



اختلال رفتاری

گردآورنده : نیما نیک نژاد

فهرست مطالب

مقدمه:	۴
ماهیت پرخاشگری	۵
الگوی رفتاری خشونت پسران در مقابل دختران	۹
عوامل مرتبط با پرخاشگری	۱۱
محیط	۱۱
همسایگان بد	۱۱
خشونت تلویزیون	۱۳
باورهای مربوط به پرخاشگری	۱۴
مقابله با رفتار پرخاشگرانه	۱۵
آموزش مدیریت والدین	۱۵
تنبیه بدنی بچه را پرخاشگر می کند	۱۷
کمک مدارس به کودکان خشونت گرا	۱۸
چه زمانی باید به متخصص مراجعه کرد؟	۱۸
تعریف بیش فعالی	۲۰
نشانه های رفتاری	۲۳
علت های عمده ایجاد اختلال بیش فعالی و نقص توجه	۲۴
روش های درمان	۲۴
دانش آموزان دیرآموز	۳۱
ویژگی های دانش آموزان دیرآموز:	۳۴
ویژگی های شناختی دانش آموزان دیرآموز	۳۴
لکنت زبان چیست؟	۴۱
بررسی لکنت زبان و راههای درمان آن	۴۴
اختلالات عاطفی و نارسایی های تکلمی:	۴۵
اختلالات دستگاه شنوایی و نارسایی های تکلمی:	۴۵

- ۴۶ نقش مهم ترس:
- ۴۷ بهبودی از لکنت زبان:
- ۴۸ روش های اصلاح لکنت زبان :
- ۴۸ عوامل موثر در درمان لکنت زبان:
- ۴۹ نقش پدران و مادران در درمان لکنت زبان:
- ۵۰ آموزگاران در برخورد با دانش آموزان لکنت دار چه باید بکنند؟
- ۵۴ روش های افزایش انضباط در بین دانش آموزان دوره ی ابتدایی:
- ۵۴ تعریف انضباط و بی انضباطی:
- ۵۵ آموزش انضباط:
- ۵۷ علل بی انضباطی دانش آموزان:
- ۶۰ تأثیر محیط عاطفی کلاس :
- ۶۲ (و) علل مربوط به روابط اجتماعی :
- ۶۲ (ع) عوامل روانی
- ۶۳ برخی از راههای از بین بردن یا کاهش عوامل بی نظمی:
- ۶۳ راههای کاهش یا حذف رفتار های بی نظمی :
- ۶۴ مشاوره و مذاکره با دانش آموز نامنظم :
- ۶۵ اصل تقویت منفی
- ۶۶ نتیجه گیری:
- ۶۷ منابع:

مقدمه:

واژه خشونت، باعث ایجاد احساسی ناخوشایند در افرادی می شود که طی دوران کودکی، مورد تمسخر و بی توجهی همبازی ها یا همکلاسی های خود قرار گرفته اند. تمسخری ساده، ممکن است منجر به واکنش شدیدی شود که دامنه آن از اهانتی لفظی تا خشونت فیزیکی، متغیر است.

بررسی پدیده خشونت، اهمیت غیر قابل انکاری برای والدینی دارد که یک یا چند فرزند آن ها خشونت گرا و یا قربانی خشونت هستند. گروه سنی این کودکان ممکن است ۲ تا ۳ ساله، نوجوان و یا بین این سنین باشد.

کودکان خشونت گرا، سعی می کنند از طریق خشونت فیزیکی یا لفظی، بر کودکان دیگر مسلط شوند. آن ها ممکن است عصبانی، نگران، آزرده و ناامید از خود باشند، اما قادر به برخورد با این احساسات نبوده و یا رفتارهای خشونت آمیز را از الگوهای شخصیتی خاصی آموخته باشند. آن ها برای خروج از وضعیت نامطلوب روحی خود، از خشونت لفظی یا فیزیکی استفاده کرده و دیگران را آزار می دهند. متأسفانه، کودکان خشن تیز هوشی شگفت آوری در انتخاب قربانیان خود دارند. آنها معمولاً قربانیان خود را از میان افراد منزوی، بی نام و نشان و آسیب پذیر انتخاب می کنند.

خشونت می تواند موجب بروز حوادث فاجعه آمیزی در میان کودکان شود. در یکی از موارد تأسف بار، یک پسر کلاس هفتمی، چون دائماً مورد تمسخر قرار می گرفت، خودکشی کرد. دیگران او را «لغت نامه متحرک» و «چاقالو» خطاب می کردند. او قبل از کشتن خود، کسی را که بیش از دیگران او را مسخره می کرد، به قتل رساند. خشونت، اغلب به عنوان نوعی «عادت زود گذر کودکان» مورد غفلت و بی توجهی قرار می گیرد. معمولاً به کودکانی که مورد تمسخر قرار می گیرند، توصیه می شود که «نادیده بگیرش» ولی موضوع به این سادگی ها نیست. خشونت می تواند نقش مخربی در زندگی کودکان مدرسه ای داشته باشد. ترس، اضطراب و انزوای اجتماعی قربانیان خشونت، باعث آسیب دیدن بهره وری آن ها در مدرسه و ایجاد نابهنجاری های روانی ناشناخته در آنان خواهد شد.

ماهیت پر خاشگری

همه کودکان و بزرگترها سطوحی از رفتار پر خاشگرانه را نشان می دهند. این رفتار معمولاً در سنین اولیه زندگی آشکار می شود. اگرچه نمی توانیم بگوییم که کودکان خردسال احساس خشم را به همان صورت کودکان بزرگتر و بزرگسالان تجربه می کنند، اما پژوهش ها نشان داده اند که برخی از حالت های چپده ای که معمولاً با خشم همراه هستند در کودکان چهار ماهه نیز دیده می شوند. اگرچه ممکن است کودکان خردسال تر هنگامی که رویداد ناخوشایندی برایشان اتفاق می افتد (برای مثال، هنگامی که شیشه شیر را از دهان یک نوزاد می گیرید) ناخرسندی نشان می دهند، اما حالت های آن ها توسط مشاهده گران با اطمینان به عنوان خشم طبقه بندی نمی شود. زمانی که نوزادان هفت ماهه می شوند، کودکان بزرگتر برای برقراری ارتباط با آن ها از خشم استفاده می کنند. این کودکان به چهره مادرشان نگاه می کنند، حتی اگر مادر علت عصبانیت آن ها نباشد. بنابراین، به نظر می رسد که کودکان تلاش می کنند از حالت های چهره ای برای انتقال احساسشان به دیگران استفاده کنند.

هنگامی که کودکان یک ساله می شوند، اکثریت آن ها قادر به انجام برخی از اعمال تلافی جویانه هستند. زمانی که دو ساله می شوند، بسیاری از آن ها قشقرق به پا می کنند به طوری که درگیری برای خود مختاری به موضوع اصلی زندگی شان تبدیل می شود. در این سن، کودکان همچنین به اموال شخصی خود علاقه مند شده و تلاش می کنند آن ها را از دسترس همسالانی که به آن ها علاقه نشان می دهند دور نگه دارند. در این سن، (در خلال تعامل با همسالان) درگیری نسبتاً رایج است و می تواند به وسیله عوامل متفاوتی مانند علاقه دو کودک به بازی با یک اسباب بازی ایجاد گردد.

این پر خاشگری معمولاً پر خاشگری ابزاری است، چرا که هدف اولیه آن به دست آوردن یا حفظ کردن یا حفظ اموال شخصی است تا آسیب رساندن به افراد دیگر. زمانی که کودکان وارد مدرسه می شوند پر خاشگری جسمانی معمولاً نسبت به سال های پیش دبستانی کمتر دیده می شود، هر چند که پر خاشگری کلامی (مانند، فریاد زدن و فحاشی) به طور معمول افزایش می یابد. یکی از دلایل کاهش

پرخاشگری جسمانی افزایش مهارت های زبانی است که به کودکان اجازه می دهند تنها نیازهای شخصی مناسبی ارضاء کنند بلکه همچنین از جر و بحث کلامی به جای پرخاشگری جسمانی استفاده نمایند. (به ویژه مواقعی که با موقعیت بالقوه تنش زا روبرو هستند).

در خلال سال های اولیه مدرسه، ما پرخاشگری ابزاری کمتر و پرخاشگری خصمانه بیشتری را می بینیم. پرخاشگری عمدتاً به صورت آسیب رساندن به افراد دیگر دیده می شود تا دستیابی به اموال شخصی. یکی از دلایل این تغییر این است که کودکان بزرگتر بهتر می توانند اهداف و انگیزه های دیگران را درک کنند، بنابراین می توانند بین موقعیت های بالقوه تهدید کننده و موقعیت های بی خطر تمایز قابل شوند. هنگامی که کودکان بر این باورند که افراد دیگر سعی دارند به آن ها آسیب برسانند، آن وقت به احتمال زیاد نسبت به آن ها به صورت پرخاشگرانه رفتار می کنند.

همچنین در طی گذر از دوره کودکی به نوجوانی تغییرات مهمی در رفتار پرخاشگرانه ایجاد می شود. یک تغییر نگران کننده و قابل توجه این حقیقت است که پرخاشگری معمولاً به جراحت یا در موارد شدید منجر به مرگ می شود. لابر و های (۱۹۹۷) معتقدند که این تغییر تا حدی ناشی از افزایش قدرت جسمانی در دوره نوجوانی و بلوغ جنسی است. همچنین، ممکن است به علت افزایش استفاده از انواع سلاح در موقعیت های درگیری باشد. دومین تغییر این است که نوجوانان به هنگام درگیری به گروه های مخرب رو می آورند. سومین تغییر مربوط به پرخاشگری در دوره نوجوانی این است که تعداد کمی از نوجوانان سرانجام با یک چهره صاحب قدرت آشنا مانند معلم، مدیر مدرسه یا والدین درگیر می شوند و آن وقت میزان درگیری والدین - کودک افزایش می یابد. چهارم این که، دوره نوجوانی با افزایش درگیری بین جنسی مشخص می شود. این درگیری بین جنسی در دوران کودکی (یعنی زمانی که کودکان آشنایی کمی با جنسیت شان دارند)، کمتر مشاهده می شود.

عمده ویژگی هر کودک خشونت گرا

۱- ایجاد مزاحمت می کنند و حالت دفاعی به خود می گیرند.

۲- دیگران را مدام سرزنش می کنند.

- ۳- نظم و انضباط ندارند
- ۴- با والدین رابطه خوبی ندارند.
- ۵- از مدرسه و معلم خاطره خوبی ندارند.
- ۶- از بازگو کردن احساسات خود علیه والدین وحشت دارند.
- ۷- محبت کافی از والدین دریافت نمی کنند.
- ۸- والدین پرخاشگری دارند.
- ۹- والدین خواسته های کودک را بدون چون و چرا بر آورده می کنند.
- ۱۰- تحریک پذیر هستند.
- ۱۱- زود رنج و کج خلق هستند.
- ۱۲- اضطراب و افسردگی دارند.
- ۱۳- متعلق به خانواده های از هم گسیخته و آشفته اند.
- ۱۴- مهارت های ارتباطی و هیجانی ندارند.
- ۱۵- از فقر اقتصادی و فرهنگی رنج می برند.

چه کودکانی خشونت گرا هستند؟

کودکان قُلدر، به تسلط بر دیگران و کنترل آن ها تمایل دارند. آن ها از شیوه های مختلفی استفاده می کنند. دامنه رفتارهای تهاجمی آن ها، از متلک گوئی، نام گذاری، تمسخر و شایعه پراکنی های زشت تا تهدید کودکان دیگر، گسترده است. کودکان خشونت گرا، اغلب از خشونت فیزیکی استفاده کرده و پول و اشیاء با ارزش دیگران را می ربایند. معمولاً به انواع رفتارهای نابهنجار که به طور مکرر از کسی سر می زند، خشونت و ناسازگاری گفته می شود. کودکان خشونت گرا و ناسازگار، در یافتن قربانیان خود مهارت دارند. آن ها اگر در انتخاب طعمه اشتباه کنند، سراغ قربانی دیگری می روند تا از طریق آزار و تسلط بر آن ها، روحیه خشونت گرایی و تهاجمی خود را تقویت کنند. آن ها به سرعت

می آموزند که خشونت روشی کار آمد برای دست یابی به خواسته ها و اهداف آن هاست. کودکان قلدر و خشونت گرا که هستند؟ چه نوع کودکی تمایل به آزار دیگران دارد؟

یافته های تحقیقاتی، پاسخ روشنی برای این پرسش ها ندارند. برخی محققان معتقدند، کودکان با استفاده از خشونت احساس می کنند فرد مهمی هستند و آن ها، به دلیل احساس ناامنی، سعی می کنند از طریق ناراحت کردن و ایجاد ناامنی برای دیگران، به امنیت و آرامش برسند. این نوع افراد از اعتماد به نفس خوبی برخوردارند، ولی از نظر پیشرفت تحصیلی اقتصادی و شغلی چندان موفق نیستند. اگرچه همه محققان با این نظریه موافق نیستند، اما این نظریه بیانگر اجماعی از نظریات دیگر درباره ویژگی های کودکان خشونت گرا و ناسازگار است.

همه محققان بر این باورند که گرایش به خشونت در کودکان، پدیده ای مادر زادی نیست. در واقع، کودکان می آموزند که خشونت یکی از راه های مؤثر دستیابی به اهداف شخصی و کنترل دیگران است. سؤال این است که آن ها چگونه به این موضوع پی می برند؟ به عقیده متخصصان، والدین و اشخاصی که الگوی رفتاری کودک به شمار می آین، نقش مهمی در این زمینه دارند. کودکان ناسازگار در این زندگی روزمره خانواده خود در می یابند که والدین شان از طریق خشونت به خواسته های خویش می رسند، لذا از آن ها تقلید می کنند. هنگامی که والدین برای تسلیم کردن فرزندانشان از خشونت فیزیکی یا لفظی استفاده می کنند، ناخود آگاه به فرزندانشان می آموزند که اعمال خشونت راهی مؤثر برای رسیدن به هدف است به ویژه اگر بزرگتر و قوی تر بوده و توانایی زورگویی به دیگران را داشته باشیم. بنابراین، اگر کودکی از سوی والدین خود تحت خشونت فیزیکی یا لفظی قرار گیرد، به نوبه خود کودک ضعیف تری را خواهد یافت تا نسبت به او خشونت ورزد. کودکان خشونت گرا، معمولاً از قربانیان خود بزرگتر و قویتر بوده و در سراسر دوران زندگی خود «قلدر» باقی می مانند. بنابراین تسلسل فاسدی در این زمینه برقرار است؛ والدین خشونت گرا به فرزندانشان زور می گویند و فرزندانشان نیز خشونت را از آنان آموخته و سایر کودکان را تحت فشار می گذارند. برخی از متخصصان معتقدند یادگیری خشونت از طریق شخصیت های فیلم های تلویزیونی و سینمایی نیز امکان پذیر

است. این الگوهای رفتاری می توانند باعث تشدید روحیه خشونت گرایی در کودکانی شوند که مورد خشونت والدین خود قرار می گیرند. خشونت گرایی در کودکان صفتی نیست که با بزرگ شدن آن ها محو شود، بلکه می تواند در سراسر زندگی آن ها حضور داشته و در سنین جوانی باعث تمایل آن ها به ارتکاب جرائم مختلف شود. این افراد با همسر خود ناسازگار خواهند بود و اگر مسئولیتی اجتماعی به آن ها واگذار شود، سعی می کنند نیروهای تحت امر خود را از طریق استفاده از خشونت تحت انقیاد درآورند. برای رهایی از این تسلسل مخرب، می بایستی برنامه ای در خصوص برخورد مناسب والدین و مدارس با پدیده خشونت گرایی کودکان، تدوین و ارائه شود.

الگوی رفتاری خشونت پسران در مقابل دختران

آیا پسرها از دخترها پرخاشگرتند؟

یک پاسخ این سؤال ممکن است این باشد که: این سؤال بستگی دارد به این که منظور از پرخاشگری چیست؟ اگر پرخاشگری را به عنوان حمله کلامی یا جسمانی به شخص دیگری در نظر بگیرید، مطالعات پژوهشی حاکی از این هستند که پسرها از دخترها پرخاشگرتند. با وجود این، اگر شما پرخاشگری ارتباطی را در این تعریف بگنجانید (رفتارهایی مانند طرد افراد از گروه و گفتن مطالب زشت در مورد آن ها)، آن وقت تفاوت بین دخترها و پسرها کمتر به نظر می رسد. متأسفانه، اکثر پژوهش های انجام شده در مورد پرخاشگری، صرفاً روی پرخاشگری کلامی و جسمانی متمرکز بوده اند. بنابراین، ما در مورد شیوه هایی که پرخاشگری ارتباطی در خلال دوران کودکی بروز می کند اطلاعات کمی داریم. پژوهش دان (۱۹۹۳) در مورد گروه های خواهر و برادر همچنین حاکی از این است که تفاوت جنسی در رفتار پرخاشگرانه کمتر به چشم می خورد. پژوهش او نشان داد که دخترها و پسرها سطوح نسبتاً بالایی از پرخاشگری جسمانی را نسبت به خواهر و برادرهای خود نشان می دهند.

تفاوت های جنسی در زمینه پرخاشگری در دوران کودکی معمولاً در سالهای پیش دبستانی بروز می کند. اگرچه تعداد کمی از محققان در طی دوره نوزایی هیچ گونه تفاوت جنسی خاصی در پرخاشگری گزارش نکرده اند، اما این وضعیت معمولاً در حول و حوش سه سالگی تغییر می کند.

در شرایط طبیعی خاص (مانند پرورشگاه و آمادگی) مشاهده شده است که پسرها در درگیری های جسمانی و کلامی بیشتری حضور دارند و در کاربرد پرخاشگری نیرومندتر هستند. دلایل احتمالی خاصی برای این تفاوت ها وجود دارد. اولاً، تعدادی از مطالعات حاکی از این هستند که پسرها پر تلاش تر از دخترها هستند و این امر ممکن است آن ها را به سوی درگیریهایی بیشتر به هنگام تصاحب اشیاء سوق دهد. یک مثال متداول قاپیدن تکانشی یک اسباب بازی جذاب از دست دادن کودکان دیگر است. این وضعیت کودکان دیگر را عصبانی یا ناراحت می کند و در نتیجه درگیریهایی افزایش می یابد. بنابراین، تکانشگری ممکن است پسرها را به سوی موقعیت هایی که بالقوه تنشزا هستند، سوق دهد. ثانیاً، تفاوت هایی جنسی در پرخاشگری ممکن است تحت تأثیر توانایی های بیشتر دخترها در استفاده از جر و بحث قرار گیرد، و همین امر از درگیری های افزایش دهنده پرخاشگری جلوگیری می کند. این تفاوت ها ممکن است تا حدی تحت تأثیر تفاوت های زیست شناختی و انتظارات اجتماعی در مورد میزان پرخاشگری دخترها و پسرها قرار گیرد.

این انتظارات اجتماعی متفاوت به خوبی توسط یافته های پژوهشی توصیف شده است و بیانگر این هستند که بزرگترها عصبانیت را به طور بالقوه مبهمی تفسیر میکنند. پاسخ های پرخاشگرانه متفاوت بستگی به این دارد که بزرگترها یک دختر را ارزیابی میکنند با یک پسر را. برای مثال، هنگامی که بزرگترها واکنش یک دختر را تماشا میکنند ممکن است برچسب پرخاشگری به آن بزنند، اما هنگامی که رفتار یک پسر را تماشا می کنند ممکن است از برچسب «جسور» استفاده کنند. پژوهش ها همچنین حاکی از این هستند که تفاوت های جنسی در شیوه برخورد پسرها با والدین (به ویژه با پدران) تأثیر می گذارد. پدرها معمولاً بیشتر در بازی های جسمانی توأم با شور و شوق پسرها در مقایسه با دخترها شرکت می کنند و بدین ترتیب پسرها در این نوع فعالیت ها اجتماعیتر هستند.

یافته های پژوهشی حاکی از این است که ما فرهنگمان، نسبت به سطوح پایین رفتار پرخاشگرانه پسرها در مقایسه با دخترها صبورتریم. این تفاوت به طور بالقوه دارای معانی ضمنی با اهمیتی برای رشد کودکان است، چرا که ممکن است پسرها کمتر از دخترها پیامدهای منفی اعمال پرخاشگرانه را تجربه کند و یا انتظار داشته باشند.

عوامل مرتبط با پرخاشگری

همه ما می دانیم که اکثر کودکان تا اندازه ای پرخاشگر جسمانی و کلامی را نشان می دهند. در این جا ما وضعیت مراجعی را مورد توجه قرار خواهیم داد. روی هم رفته، پژوهش های انجام شده در مورد این موضوع روی عواملی که با رفتار پرخاشگرانه جسمانی مرتبط هستند (مانند: فقر، دسترسی به وسایل و پاسخ های پرخاشگرانه و باورهای مربوط به اثر بخشی پرخاشگری) متمرکز است.

محیط

کودکان در محیط های پیچیده و با گسترده وسیعی از خانواده ها، مدارس، همسایگان، محیط های شهری، گره های مذهبی، فرهنگی و کشوری رشد می کنند. این محیط ها بر رشد کودکان تأثیر می گذارد و بحث در مورد جزئیات آن ها فراتر از حوصله است. با وجود این، ما بر دو عامل اثر گذار محیطی تأکید می کنیم که پژوهش ها نشان داده اند که تأثیر زیادی بر روی رشد کودکان دارند. اولین عامل تأثیر گذار محیطی همسایگان بد و دومین عامل خشونت تلویزیونی است.

همسایگان بد

در بررسی کامل و گسترده کای و داج (۱۹۹۸) در مورد پرخاشگری و رفتار ضد اجتماعی در دوران کودکی و نوجوانی مشخص شد که مشاهده پرخاشگری جسمانی و فقر در جامعه آمریکا عوامل بسیار مهمی هستند. به خصوص، مطالعات مربوط به میزان جرایم خطرناک نشان می دهند که این مشکل در مناطق جغرافیایی به طور مساوی توزیع نشده است، بلکه در مناطق شهری پر جمعیت که معمولاً با فقر همراه است متمرکز می باشد. این بدان معنا است که فقر همیشه با خشونت همراه نیست، بلکه

فقر یکی از عوامل خطر زایی است که ممکن است شانس رفتار پرخاشگر را در برخی موقعیت های فرهنگی افزایش دهد. فقر به تنهایی ممکن است چندان اهمیتی نداشته باشد، اما اگر با عوامل خطرزای دیگری همراه شود ممکن است منجر به بروز سطوح بالاتری از پرخاشگری گردد. به علاوه، با توجه به ارتباط بین فقر شهری و خشونت در آمریکا، محققان این سؤال را مطرح می کنند که چرا فقر اساساً یک عامل خطرزا است؟

یکی از پیشنهادهای مهم این است که وقتی کودکان کم سن و سال هستند تأثیر فقر بر روی آن ها مستقیم نیست بلکه بیشتر بر والدین تأثیر می گذارد. همه پدر و مادرها به عنوان مراقب تا اندازه ای فشار روانی را تجربه می کنند و فقر ممکن استن این فشارهای روانی را افزایش دهد. فقر خانوادگی ممکن است بر شیوه های انضباتی والدین، توانایی آن ها برای سرپرستی موفقیت آمیز فعالیت های فرزندشان و ماهیت ارتباط دلبستگی بین والدین کودکان تأثیر بگذارد. کودکان ممکن است اثرات فقر را تا اندازه ای از طریق تأثیر آن بر روی رفتار والدین خود تجربه کنند.

همان طور که کودکان بزرگتر می شوند، عواملی مانند زندگی در مناطق دارای میزان بالای جرم و جنایت، وجود افراد بزهکار و ارازل و اوباش در همسایگی آن ها و سوء استفاده دارویی ممکن است تأثیر مسقیمی بر روی آن ها داشته باشد. کودکان بزرگتر ممکن است بیشتر شاهد جرایم خشونت بار باشند یا شخصی را بشناسد که تأثیرات خشونت را تجربه کرده است. این وضعیت ها ممکن است شانس کودکان را برای آشنا شدن با همسالان که درگیر فعلیت های ضد اجتماعی هستند افزایش دهد و ان ها را درگیر این گونه فعالیت ها نمایند. با وجود این، پرواضح است که فقر تنها یکی از عواملی است که رشد کودکان را در این مناطق تحت تأثیر قرار می دهد. اکثر کودکان خودشان را به سادگی در فعالیت های خشونت بار درگیر نخواهد کرد، زیرا خانواده های آن ها فقیر هستند. بعضی از یافته های تحقیقی حاکی از آن است که والدینی که به شدت مراقب فعلیت های کودکانشان در هنگام ورود به سالهای نوجوانی هستند، احتمالاً خطر درگیری در فعالیت های ضد اجتماعی آن ها را کاهش می دهند.

خشونت تلویزیون

نگرانی در مورد خشونت تلویزیون، رسانه های گروهی دیگر و اثرات آن بر روی کودکان یکی از مباحثی است که طی سالیان متمادی در زندگی کودکان مطرح بوده است. در ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ کودکانی که در پژوهش های روانشناختی مربوط به اثرات تماشای پرخشگری از تلویزیون شرکت داشته اند تماشاگر بزرگسالانی بوده اند که در تلویزیون به طور پرخاشگرانه رفتار می کردند. این مشاهدات در مراحل بعدی و رفتارهای پرخاشگرانه کودکان در مراحل بعدی باعث مشاجرات گسترده ای در مورد خشونت تلویزیونی شد.

برخی از مطالعات آزمایشگاهی و تجربی به وضوح نشان داده اند که مشاهده پرخشگری در تلویزیون می تواند تأثیر مستقیمی روی رفتار کودکان داشته باشد. همچنین، مطالعات طولی که عادت های تماشای تلویزیون در کودکان را پیگیری کرده اند حاکی از وجود ارتباط بین میزان پرخشگری تماشا شده در تلویزیون و میزان فعالیت های پرخاشگرانه ابراز شده در کودکان است.

بر اساس مطالعات انجام شده در کشورهای مختلف کای و داج (۱۹۹۸) نتیجه گیری کردند که با توجه به سطوح تماشای خشونت تلویزیونی، می توان پرخشگری را طی سه سال بعد پیش بینی کرد. نتیجه گیری آن ها حتی زمانی که سطح پرخشگری کودکان از نظر آماری کنترل شده بود درست به نظر می رسید. به عبارت دیگر، اگر کودکی خیلی پرخاشگر است و کودکی که سطوح پایینی از پرخشگری را نشان می دهد میزان قابل توجهی از پرخشگری را در تلویزیون مشاهده کنند، میزان پرخشگری هر دوی آن ها افزایش خواهد یافت. به نظر می رسد که ارتباط بین تماشای تلویزیون و خشونت صرفاً ناشی از این حقیقت نیست که کودکان تمایل دارند به طور پرخاشگرانه تری رفتار کنند یا بیشتر جذب برنامه های تلویزیون پرخاشگرانه می شوند.

چرا تلویزیون موجب پرخشگری می شود؟ کودکان اشکال جدیدی از رفتار پرخاشگرانه را با تماشای پرخشگری در تلویزیون یاد می گیرند و ممکن است دریابند که برخی از این رفتارهای پرخاشگرانه برای بعضی از مردم مفید است (برای مثال: برای بچه های خوب). به عبارت دیگر، آن ها ممکن است

شیوه جدیدی را برای ابراز پرخاشگری یاد بگیرند و به طور همزمان توجیهی برای آن رفتار بیابند (برای مثال: قربانی مستحق آن بود). همانند یک بزرگسال خشمگین که معتقد است به خاطر رانندگی بد موتورسواران و از روی و از روی خشم بوق زده است و بنابراین آن را این گونه توجیح می کند، ودکان نیز ممکن است یاد بگیرند که اعمال پرخاشگرانه خود را به گونه ای توجیح نمایند. همچنین، با توجه به این که کودکان برخی از قهرمانان تلویزیون را تماشا می کنند که هیچ پیامدی منفی خاصی را به خاطر رفتار پرخاشگرانه شان تجربه نمی کنند، ممکن است انتظارات آن ها از پیامدهای منفی رفتار پرخاشگرانه نیز کاهش یابد.

البته، تلویزیون تنها جایی نیست که کودکان رفتار پرخاشگرانه را مشاهده می کنند، بنابراین باید منابع دیگری را که پاسخ های پرخاشگرانه جدید را در دسترس کودکان قرار می دهند و زمینه هایی که موجب گسترش عقاید آن ها در مورد پیامد های احتمالی پرخاشگری می شود را در نظر بگیریم. این موضوعات در قسمت زیر بررسی قرار گرفته است:

باورهای مربوط به پرخاشگری

متأسفانه موقعیت های فراوانی وجود دارد که در آن ها کودکان از طریق تجارب شخصی خود یا مشاهده دیگران یاد می گیرند که پرخاشگری گاهی می تواند نتیجه مطلوبی داشته باشد. برای مثال: اگر کودکی یک کودک دیگر را به خاطر دوچرخه هل بدهد تا دوچرخه سواری کند و این رفتار اصلاح نشود، آن وقت این کودک اولین تجربه ارزش استفاده از پرخاشگری را به دست می آورد. کای و داج (۱۹۹۸) معتقدند که محیط هایی که به کودکان اجازه می دهند تا به صورت پرخاشگرانه ای رفتار کنند، یا رفتار پرخاشگرانه را تمرین نموده و یا ببینند پرخاشگری پاداش به همراه دارد، احتمالاً رفتار پرخاشگرانه این کودکان افزایش خواهد یافت. در واقع، یک ویژگی مربوط به تفاوت جنسی در پرخاشگری دخترها و پسرها این است که پسرها معمولاً بیشتر از دخترها انتظار پیامدهای منفی کمتر و پیامدهای مثبت بیشتری از پرخاشگری دارند.

مقابله با رفتار پرخاشگرانه

در قسمت قبلی برخی از عواملی که به رفتار پرخاشگرانه مربوط هستند مشخص شد. محققان دریافتند که مداخله در این حوزه ها می تواند به کاهش رفتار پرخاشگرانه کودکان کمک کند. در این قسمت، دو شیوه کاهش رفتار پرخاشگرانه کودکان کمک کند. در این قسمت، دو شیوه کاهش رفتار پرخاشگرانه (روش آموزش مدیریت والدین و آموزش مهارت های حل مسأله) مطرح شده است.

آموزش مدیریت والدین

شناخت روابط خانوادگی می تواند در درک رفتار پرخاشگرانه به ما کمک کند. روابط خانوادگی معمولاً کانون مداخله های درمانی برای کاهش پرخاشگری هستند. آموزش مدیریت والدین به آن دسته از مداخله های درمانی اشاره دارد که هدفشان اصلاح ماهیت تعاملات بین کودکان و والدین به منظور کاهش رفتار پرخاشگرانه است. فرضیه زیر بنایی این مداخله ها این است که والدین ممکن است ندانسته محیطی فراهم نمایند که پرخاشگری فرزندشان را ایجاد نموده و تداوم بخشیده است. یکی از بزرگترین مزایای این نوع مداخله ها این است که به والدین اجازه می دهند تا اقدامات ضروری برای پیشگیری از پرخاشگری را در بسیاری از محیط های که مشکل آفرین هستند انجام دهند. علاوه بر این، والدین بیشتر از درمانگران و معلمان برای کودکان وقت صرف می کنند. بنابراین، آن ها از موقعیت ایده آلی برخوردارند تا مداخله ها به طور مداوم و برای مدت زمان طولانی برای آنها به کار رود.

آموزش مدیریت والدین در وهله نخست شامل والدین برای شناسایی، تعریف و مشاهده رفتار پرخاشگرانه فرزندان است. اگر والدین تمایل داشته باشند تشویق و تنبیه را که بخشی از مرحله بعدی مداخله است به کار ببرند ابتدا باید مهارت های فوق الذکر را یاد گرفته باشند. تقویت رفتار مطلوب و تنبیه رفتار منفی مبتنی بر اصول نظریه یادگیری است. در نظریات یادگیری اعتقاد بر این است که رفتاری که تقویت شود به احتمال زیاد تکرار می شود و رفتاری که تنبیه می شود به احتمال زیاد

تکرار نخواهد شد. در این مرحله از آموزش انواع تنبه ها و تشویق های مناسب به والدین پیشنهاد می شود، بنابراین آن ها باید تنبه ها و تشویق هایی را که با سن و خلق و خوی فرزندشان مناسب تر است انتخاب کنند. تشویق ها ممکن است به صورت کلامی ارائه شود، (مانند تحسین کردن یا اظهار نظرهای مثبت در مورد رفتار کودک) یا ممکن است شامل ژتون هایی مانند ستاره های روی نمودار یا روش نمره گذاری باشد. یکی از مهمترین آموزش ها این است که والدین آموزش دیده تنها از تنبیه های ملایم استفاده نمایند تا تنبیه به جزئی از مشکل تبدیل نشود. تنبیه های ملایم مناسب می تواند شامل پس گرفتن امتیازهایی مانند: پول تو جیبی، تماشای تلویزیون یا رفتن به مغازه های محلی باشد.

مرحله بعدی آموزش به والدین فرصت می دهد تا کاربرد این مهارت ها در موقعیت های نقش گذاری را تمرین کنند. والدین ترغیب می شوند تا یادداشت های دقیقی از رفتار پرخاشگرانه فرزندشان تهیه کنند به گونه ای که بتوانند بگویند که آیا مهارت های جدید بر رفتار فرزندشان اثر مطلوبی داشته است یا نه. تغییرات رفتاری به وسیله درمانگر که والدین را در زمینه تغییر برنامه های تقویت کننده راهنمایی می کند کنترل می گردد.

پژوهش های انجام شده در مورد برنامه های آموزش مدیریت والدین حاکی از آن است که این برنامه ها باعث کاهش قابل ملاحظه رفتار مشکل آفرین می شوند. و این کاهش طی سال های متمادی تداوم می یابد. مرور این مطالعات در پژوهش های کازدین (۱۹۸۷) دیده می شود.

والدین در برابر خشم کودکان به شیوه های متفاوت عمل می کنند

۱- درصد بیشتری در مقابل پرخاشگری کودک خشمگین می شوند.

۲- برخی از والدین سکوت کرده و هیچ واکنشی نشان نمی دهند.

۳- بعضی با رفتار منطقی و مناسب و با استفاده از اصول روانشناسی و تربیت کودک پرخاشگری او را

کنترل می کنند.

تنبیه بدنی بچه را پر خاشگر می کند

یکی از مکانیزم دفاعی کودکان و حتی افراد بالغ در برابر حوادث، پر خاشگری است. فرد ناموفق و در مواردی ناکام با واکنشی چون پر خاشگری، می خواهد حفاظتی تدافعی برای خود بسازد. به رغم این که پر خاشگری رفتار مطلوبی است در روند رشد طبیعی کودکان، ولی باید آن را تحت کنترل قرار داد. پر خاشگری بیش از حد کودکان، زمانی است که ناکام شوند و یا از مدل و الگوی مناسبی آموزش ببینند. اولیا و مربیان هر چه بیشتر به پر خاشگری بپردازند، کودکان نیز به همان اندازه به سمت پر خاشگری تمایل پیدا می کنند. پر خاشگری در کودکانی که خانواده یا مربی سخت گیری دارند و با تنبیه بدنی سعی به تربیت آن ها می کنند بیش از دیگر کودکان دیده می شود. گرچه همه افراد نمی توانند آزادانه از این مکانیزم استفاده کنند ولی در کودکان و طبقات محروم جامعه غیر مرفه احساسات پر خاشگرانه راحت تر بروز می کند.

پر خاشگری کودکان در زمان های متفاوت متغیر است بیشتر پر خاشگری ها در مواقعی است که کودک احساس خستگی می کند و به استراحت نیاز دارد یا در مواقعی است که گرسنه باشد. کودکان به قصد دفاع از خود دست به حمله می زنند، دعوای بچه ها در منازل و محیط مدرسه خود بیانگر این موضوع است. بعضی از روانشناسان پر خاشگری را ضروری می دانند. فردی که جسارت نداشته باشد و نتواند در برابر تحقیر شدن با مخاطب خود ستیزد معمولاً با انتقاد و غیبت کردن احساس خصمانه خویش را بروز می دهد. برای استفاده صحیح از این مکانیزم دفاعی، به خصوص در کودکان، باید شیوه معقولی پیش گرفت و نیروی مخرب پر خاشگری را به نیروی سازنده مبدل کرد. از جمله شیوه های مفید در این زمینه می توان از فعالیت های ورزشی و انواع و اقسام کارهای علمی، تفریحی و خواندن سرود با صدای بلند و غیره نام برد. هر یک از این فعالیت ها می تواند راهی باشد با حاصل و ثمری سودمند برای مصرف نیروی انباشته در نوجوانان.

کمک مدارس به کودکان خشونت گرا

مدارس می توانند از راههای مختلف به کودکان خشونت گرا کمک کنند. این کودکان را می توان توسط مشاور خانواده و کارکنان مدرسه شناسایی کرد، والدین آن ها ممکن است توسط معلم یا مدیر، به مدرسه دعوت شوند. آن ها احتمالاً به کمک متخصصان خارج از مدرسه نیاز دارند. در هر حال، پول و وقت زیادی صرف مبارزه با خشونت در کودکان می شود. برخی مدارس سعی می کنند به والدین کمک کنند، ولی فعال کردن والدین در برخورد با معضل ناسازگاری کار دشواری است. نتایج تحقیقات مختلف، مداخله مستقیم در رفتار کودکان ناسازگار را توصیه نمی کند. مؤثرترین راه حل، تعیین مقررات و مجازات های مشخص برای خشونت گرای و مشارکت مدارس در اجرای برنامه جامع مبارزه با خشونت است. تمام تلاش ها باید بر کاهش رفتارهای خشونت آمیز، تقویت روابط صمیمانه، توسعه مهارت های اجتماعی و روش های مطلوب در برخورد با مشاجرت متمرکز شود.

چه زمانی باید به متخصص مراجعه کرد؟

برای ما بسیار مشکل است که رفتار خود را تغییر دهیم. والدین معتقدند که باید به وظیفه خود آشنا باشند، چرا که در غیر اینصورت در تربیت کودک کوفت نخواهند بود. والدین باید روش های مرثر تربیتی را فرا گیرند تا بتوانند رفتارهای خشونت آمیز فرزندانشان را اصلاح کنند. آن ها قادرند رفتار فرزندشان را تغییر دهند، اما گاهی انجام این کار به تنهایی بسیار دشوار بوده و ضرورت کمک خواستن از متخصص احساس می شود، اما آن ها چگونه می توانند تشخیص دهند که چه زمانی باید به متخصص مراجعه کنند؟ در این جا به بیان موقعیت هایی می پردازیم که در آن ها، والدین به کمک متخصص نیاز دارند.

اگر احساس کردید قادر به کنترل خود نیستید و تمایل دارید فرزندتان را کتک بزنید، یقین کنید که به کمک یک متخصص نیاز دارید. یکی از والدین می گفت: « با دختر هشت ساله ام سوار اتوبوس بودم که شروع کرد به گریه کردن. او آن قدر گریه کرد که احساس کردم اگر سرش را به صندلی

بکوبم، ساکت خواهد شد.» این نوع احساسات که تنبیه فیزیکی را تنها راه حل مشکل جلوه می دهند، می بایستی جدی تلقی شده و تحت درمان قرار گیرند. هستند والدینی که فرزند خود را به قتل رسانده اند، زیرا تصور می کردند که راه حل دیگری ندارند. اگر احساس می کنید استفاده از زور تنها راه حل مقابله با رفتارهای ناشایست فرزند شماست و یا اگر او را مرتباً کتک می زنید، بی درنگ به متخصص مراجعه کنید، زیرا به کمک او نیاز دارید.

زمانی که مشاهده می کنید فرزندان از دیگران سوء استفاده می کند؛ اگر فرزندان مرتباً دوستان خود را کتک می زند، از دیگران کمک بخواهید. ناسازگاری مستمر فرزندان در مدرسه، میهمانی ها و موقعیت های دیگر را جدی بگیرید و حتماً به متخصص مراجعه کنید.

وقتی که فرزندان با پلیس درگیر شد؛ اگر مرتکب اعمال غیر قانونی مانند دزدی و... شده و توسط پلیس دستگیر شد، حتماً به متخصص مراجعه کنید. عدم کنترل خشونت در بین کودکان، منجر به ارتکاب جرائم مختلف توسط آنان خواهد شد.

در صورتی که مرتباً توسط مسئولان مدرسه احضار می شوید؛ اگر مسئولان مدرسه به طور مکرر از فرزندان شکایت دارند و خود قادر به برخورد با خشونت گرایان فرزندان نیستید، حتماً باید به متخصص مراجعه کنید.

اگر مدرسه فرزندان فاقد برنامه مبارزه با خشونت است و شما می دانید که فرزند خشونت گرا و ناسازگاری دارید که قادر به کنترل او نیستید حتماً به متخصص مراجعه کنید.

و در انتها اگر برای اصلاح فرزندان روش های مختلفی را به کار برده اید که همه آن ها بی نتیجه بوده اند. شما ممکن است راه های مختلفی را امتحان کنید، ولی موفق نشوید. در این صورت باید بیاموزید که چگونه می توانید پدر یا مادری مؤثر باشید. بسیاری از والدین مایلند رفتار خود را تغییر دهند اما بدون کمک متخصص قادر به این کار نیستند. چنین والدینی حتماً به مشاور با یک روان شناس نیاز دارند.

تعریف بیش‌فعالی

به حالتی اطلاق می‌شود که کودک به نحو افراطی و بیش از اندازه فعال و پر جنب و جوش باشد و این تحرکات زیاد اطرافیان وی را دچار مشکل می‌کند. به علت بی‌دقتی ممکن است در انجام تکالیف مدرسه و کارهای محوله دیگر اشتباهات زیادی را مرتکب شوند.

این اختلال در تعدادی از بچه‌های پیش‌دبستانی یا دوران ابتدایی دیده شده است همراهی و جلب توجه آنها دشوار است، تقریباً بین ۳ تا ۵ درصد از کودکان مبتلا به این اختلال می‌باشند. البته این اختلال به عنوان ناتوانی در یادگیری محسوب نمی‌شود بلکه به نوعی بی‌توجهی و حواس‌پرتی در یادگیری محسوب می‌شود.

نداشتن آرام و قرار و تمرکز، پر جنب و جوش بودن و به قول معروف از دیوار راست بالا رفتن از جمله مشخصه‌های یک دانش‌آموز بیش‌فعال است. دانش‌آموزی که ناخواسته با داشتن این اختلال، از فعالیت بیش از حدی برخوردار است اغلب از سوی دیگران به ویژه خانواده و معلم خود سرزنش و تحقیر می‌شود و از طرف دیگر با بازیگوشی و شیطنت بسیار همه را عاصی می‌کند. در این میان مهم‌ترین عاملی که می‌تواند یاری‌دهنده دانش‌آموزان بیش‌فعال باشد، اطلاع‌رسانی صحیح و مداخله به موقع برای برطرف کردن این نقیصه است؛ مشکلی که اگر به رفع آن توجه نشود، صدمه جبران‌ناپذیری بر دانش‌آموز بیش‌فعال وارد خواهد کرد.

کودکان بیش‌فعال امروزه بسیاری از مادران و پدران از شیطنت بسیار زیاد کودکانشان شکایت دارند. آنها اظهار می‌دارند که فرزندشان مرتب در حال حرکت و فعالیت است و نوعی حالت بی‌قراری و ناآرامی در او مشاهده می‌کنند. برخی از این والدین از فقدان تمرکز حواس و ضعف درسی کودک نیز صحبت می‌کنند. آنها علت این فعالیت بیش از اندازه را نمی‌دانند و مرتب فرزندشان را مورد سرزنش قرار می‌دهند. این کودکان بعضاً مورد انتقاد و تنبیه بسیار زیاد قرار می‌گیرند. تشخیص این اختلال در سنین زیر پنج سال قدری مشکل است زیرا امکان دارد با رفتارهای طبیعی و شیطنت‌آمیز کودکان

اشتباه گرفته شود. این اختلال با فعالیت بیش از اندازه، خرابکاری و آزار رساندن همراه است. بیش فعالی کودکان کودکان بیش فعال - همانگونه که از این عنوان برمی آید- بسیار پرتحرک اند و نمی توانند یک جا آرام بنشینند. آنها اضافه بر ناآرامی بسیار زیاد، نوعی اضطراب و اجبار برای خرابکاری نیز دارند. آنان اشیا را می شکنند یا پرتاب می کنند.

همچنین کنجکاوی بسیار از خود نشان می دهند و نه تنها اسباب بازی هایشان را خراب می کنند، بلکه اشیاء و وسایل منزل را نیز دستکاری و خراب می کنند. کارهای خطرناک را دوست دارند و ابتدأ احساس خطر نمی کنند. بنابراین رفتارهایی بی مهابا از آنها سر می زند. برخی از بزرگسالان آنها را افرادی بی باک و شجاع تصور می کنند؛ در حالی که این رفتارهای بی مهابا نشانگر این واقعیت است که احساس خطر واقعی، که یک احساس طبیعی است و بایستی در کودکان وجود داشته باشد در این بچه ها وجود ندارد. بازی های خطرناک، از جمله بازی با کبریت و علاقه به وسایلی چون کارد و چاقو نشانه های دیگری از گرایش ها و رفتارهای غیرطبیعی این بچه هاست. کودک بیش فعال احساس خطر نمی کند کودکان بیش فعال در مورد کارها و اشیایی که به طور طبیعی باید در برابر آنها احساس خطر کنند، خطری احساس نمی کنند؛ و اختلالات سلوک در این کودکان بعضاً دیده می شود؛ مثلاً بعضی از آنها رفتارهای پرخاشگرانه دارند یا برای آسیب رساندن به دیگران آنان را تهدید می کنند.

ممکن است به حیوانات نیز صدمه بزنند. بعضی دیگر در اعمالی چون سرقت و تقلب و به طور کلی کارهایی که تخلف از قوانین و مقررات محسوب می شود شرکت می کنند. تمایل به کارهای خلاف و خطرناک این کودکان آچار پیچ گوشتی را داخل پریز برق می کنند؛ اشیاء و وسایلی را که متعلق به خودشان نیست برمی دارند؛ تمایل بسیاری به کشیدن سیگار دارند (ته سیگارها را برمی دارند و علاقه به کشیدن آنها دارند) و همچنین گرایش به دروغگویی در آنها بسیار بالاست و اغلب دروغ می گویند. به علاوه آنان تمایل به ارتباط با کودکان و نوجوانان بزرگتر از خود دارند. اغلب دوستانی بزرگتر از خود

انتخاب می کنند و از مصاحبت با نوجوانان لذت می برند. بسیار مایلند در صحبت‌ها و فعالیت‌های آنان شرکت کنند. همچنین گرایش به کارهای خلاف از جمله دزدی در آنها بسیار زیاد است. به نظر می رسد این کودکان زودتر از حد معمول چشم و گوششان باز می شود و به کنجکاوی‌های بسیار زیاد دچار می شوند. از لحاظ اجتماعی، کودکان بیش فعال تأثیر مثبتی بر دیگران نمی گذارند و مرتب مورد انتقاد قرار می گیرند. آنها به دلیل دقت پایین، اغلب دچار اشتباه می شوند و انتقاد دیگران را نسبت به خود برمی‌انگیزانند. این بچه‌ها به جزئیات مسائل توجهی ندارند. حتی در بازی‌ها نیز با دشواری رو به رو می شوند و در ارتباط خود با بچه‌های دیگر مشکل پیدا می کنند. اغلب از دستورالعمل‌ها پیروی نمی کنند و از عهده تکالیف مدرسه و سایر کارها و وظایف برنمی‌آیند. عملکرد اجتماعی و تحصیلی کودک کاهش می یابد از لحاظ اجتماعی، کودکان بیش فعال تأثیر مثبتی بر دیگران نمی گذارند و مرتب مورد انتقاد قرار می گیرند.

آنها به دلیل دقت پایین، اغلب دچار اشتباه می شوند و انتقاد دیگران را نسبت به خود برمی‌انگیزانند. این بچه‌ها به جزئیات مسائل توجهی ندارند. حتی در بازی‌ها نیز با دشواری رو به رو می شوند و در ارتباط خود با بچه‌های دیگر مشکل پیدا می کنند. اغلب از دستورالعمل‌ها پیروی نمی کنند و از عهده تکالیف مدرسه و سایر کارها و وظایف برنمی‌آیند. آنان از درگیر شدن با تکالیفی که مستلزم تلاش ذهنی مداوم است، می پرهیزند. اغلب، وسایل خود را گم می کنند و دچار فراموشکاری‌اند. به طور افراطی حرف می زنند و پیش از تمام شدن پرسش‌ها، پاسخ می دهند. منتظر نوبت ماندن برایشان دشوار است و بسیاری اوقات مزاحم کار دیگران می شوند. مغز کودکان بیش فعال دیرتر کامل می شود محققان به علت بروز بیش فعالی در کودکان بیش فعال مبتلا به سندرم ADS پی بردند. به گزارش سلامت نیوزبه نقل از خبرگزاری آلمان، محققان انستیتو ملی سلامت، دریافتند مغز کودکان بیش فعال دیرتر از کودکان معمولی و نرمال رشد می کند و کامل می شود. بنابراین گزارش، محققان با کمک تکنیک‌های پیشرفته آنالیز مغز ۴۴۶ کودک مبتلا به ADS و سالم را مورد بررسی قرار دادند. این گزارش می افزاید: بخصوص در لایه‌های خارجی بخش جلویی مغز کودکان مبتلا به ADS

یا بیش فعالی و تمرکز نداشتن روند تکاملی کند است و حتی این بخش خاص از مغز این کودکان بعد از پنج سال به تکامل می رسد. همچنین، بخش جلویی مغز و در ناحیه پیشانی هنگام حل مسئله و هدایت تمرکز فعالیت بسیار زیادی دارد.

نشانه های رفتاری

انجمن روانپزشکی آمریکا ۱۴ ویژگی را به عنوان نشانه های اختلال بیش فعالی برشمرده است. حداقل باید هشت مورد از این ویژگی ها به مدت حداقل شش ماه در کودک مشاهده شود تا به طور قطعی وجود اختلال مذکور مورد تأیید قرار گیرد.

- ۱- تکان خوردن در سرجا و در اغلب موارد بازی با دست و پا
- ۲- بی تابی کردن و بی قراری در مواجهه با محرک های بیرونی
- ۴- پاسخگویی به سوالات، قبل از کامل شدن آنها
- ۵- عدم رعایت نوبت در جریان بازی، یا موقعیت های گروهی
- ۶- به پایان نرساندن کارهای خواسته شده و پیروی نکردن از دستورالعمل
- ۷- توجه نکردن به درست انجام دادن تکالیف و بازی
- ۸- ناتمام رها کردن یک فعالیت و پرداختن به فعالیت دیگر
- ۹- نداشتن آرامش هنگام بازی در اکثر اوقات
- ۱۰- صحبت کردن بیش از اندازه
- ۱۱- قطع صحبت یا فعالیت دیگران در اغلب موارد
- ۱۲- گوش نکردن به صحبت های دیگران
- ۱۳- گم کردن وسایل و ملزومات مورد استفاده در مدرسه
- ۱۴- پرداختن به امور فیزیکی خطرناک بدون در نظر گرفتن عواقب آن

علت های عمده ایجاد اختلال بیش فعالی و نقص توجه

علت های ایجاد اختلال بیش فعالی و کم توجهی هنوز به طور قطعی مشخص نیست اما عوامل ژنتیک، عوامل عصب شناختی و عصبی - شیمیایی، سم های محیطی، عوامل مربوط به تغذیه، عوامل روانشناختی (تعامل طبیعت - تربیت) و نوع رفتار والدین از جمله علل احتمالی این اختلال است.

روش های درمان

اگرچه در حال حاضر درمان قطعی برای این اختلال مذکور مشخص نشده اما می توان با مراجعه به تیم های روانپزشکان و روانشناسان که با بهره مندی از روش های دارودرمانی، رفتاردرمانی و اصلاح شناختی رفتاری به بهبود رفتارهای اجتماعی، تحصیلی و روابط خانوادگی کودک و نوجوان می پردازند کمک شایان توجهی به ارتقای مهارت های زندگی آنان کرد.

برای درمان این مشکل اولیا و معلمان باید درباره چگونگی رفتار با این گروه از دانش آموزان اطلاعات کافی داشته باشند. ضمن این که ممکن است کودک تحت دارو درمانی یا روان درمانی قرار گیرد. معلمان باید با شناسایی به موقع دانش آموزان بیش فعال آن ها را به مشاوران مدارس یا هسته های مشاوره ارجاع دهند تا تحت درمان قرار گیرند. اگر بیش فعالی در سنین بالاتر درمان نشود ممکن است فعالیت بیش از حد فرد کاهش یابد اما نقص تمرکز هم چنان تداوم داشته باشد. دانش آموزان بیش فعال به علت نداشتن دقت لازم دچار افت تحصیلی می شوند. معلمان باید با این دانش آموزان مهربان و صبور باشند، آن ها را به رسمیت بشناسند، در فعالیت های مشارکتی آن ها را نیز شرکت دهند و برای انتقال مطالب درسی از وسایل کمک آموزشی و بازی استفاده کنند. ارائه تکالیف کمتر به دانش آموزان بیش فعال ضروری می باشد و توضیح مطالب درسی به آن ها باید شفاف تر و گام به گام ارائه شود ضمن این که تعامل اولیای دانش آموزان بیش فعال با مدرسه به پیشرفت تحصیلی آن ها کمک می کند. خانواده دانش آموز بیش فعال باید با وی با مهربانی رفتار کنند و از مقایسه و سرزنش کردن فرزند خود به طور جدی خودداری کنند و با مراجعه به مشاور یا پزشک در صورت نیاز راهکار

مناسبی برای درمان این اختلال به کار بگیرند. انجام فعالیت های ورزشی به ویژه شنا، دوچرخه سواری و دویدن برای دانش آموزان بیش فعال بسیار مؤثر می باشد و خوردن مواد غذایی حاوی امگا ۳ برای این افراد بسیار مفید است هم چنین آن ها باید از خوردن مواد غذایی شیرین به جز عسل خودداری کنند. مواد تند و ترش تحریک پذیری دانش آموزان بیش فعال را افزایش می دهد بنابراین مصرف این مواد نیز باید کاهش یابد. ضمن این که مواد حاوی رنگ مصنوعی برای این افراد مضر است. پژوهش ها نشان می دهد نور مهتابی برای کودکان بیش فعال مضر است. بنابراین بهتر است برای حفظ سلامت این کودکان از مهتابی برای روشنایی منزل استفاده نشود. والدین دانش آموز بیش فعال، نباید از داشتن چنین فرزندی نگران باشند و به تنبیه و تحقیر اقدام کنند بلکه با همکاری با مربیان مدرسه و استفاده از توانمندی مشاوران، آگاهی خود را نسبت به این اختلال افزایش دهند و به روش علمی برای درمان آن اقدام کنند.

والدین چه نقشی در درمان دارند ۱. ابتدا باید مطمئن باشیم که فرزندمان واقعاً نشانه های این اختلال را دارد؛ به علاوه تشخیص نهایی توسط متخصص و پزشکان مجرب انجام می پذیرد. گاهی والدینی که افرادی بسیار مضطرب و نگران هستند، ممکن است جنب و جوش های طبیعی فرزند را دلیلی بر بیش فعالی بدانند. بنابراین در قدم اول بایستی راجع به تشخیص مطمئن باشیم و به فرزندمان برچسب های نادرست نزنیم. ۲. انرژی اضافه این کودکان باید از طریق فعالیت های مثبت، از جمله ورزش کردن، مصرف شود. بهتر است آنها را برای بازی به زمین های بزرگ برد و اجازه داد که به فعالیت های لذتبخش بپردازند. یا این که روزانه برای پیاده روی آنها را از خانه خارج کرد. در منزل نیز بایستی مسئولیت هایی که از لحاظ جسمی قدری بچه ها را خسته می کند به آنها بسپاریم تا به این وسیله انرژی بیش از حد آنان گرفته شود. البته خوب است گاهی برای انجام این مسئولیت ها جوایزی هم در نظر بگیریم. ۳. به خاطر داشته باشیم این کودکان را به هیچ وجه کتک نزنیم؛ زیرا رفتارهای انتقام جویانه از آنها سر خواهد زد. بهتر است با آنان مؤدبانه و با محبت صحبت کنیم. البته در برخورد با سایر کودکان نیز داشتن رفتاری مهرآمیز و عاری از خشونت لازم است. ۴. گروهی از مواد غذایی - از

جمله کاکائو، فلفل، شیزینی های مغازه، غذا های تند و تیز، خوراکی هایی با انرژی بالا، شکلات، قهوه، نسکافه، نوشابه های رنگی و تنقلات - باعث تحریک پذیری می شوند و لازم است تا حد امکان از دادن آنها به بچه ها خودداری شود. ۵. خواب شبانه ای این کودکان موضوع مهمی است؛ آنها باید شبها زودتر به رختخواب بروند.

بهتر است والدین برنامه خانواده را به گونه ای مناسب تنظیم کنند و به هر طریق ممکن به کودک بفهمانند این یکی از قوانین خانواده اوست که شبها تا دیروقت بیدار نماند. در همین زمینه توصیه می شود کودک از وسایلی چون بازیهای کامپیوتر و تلویزیون فیلم های خشن و ترسناک به صورت افراطی استفاده نکند. ۶. چنانچه کودک بیش فعال از لحاظ توجه و تمرکز بسیار مشکل داشته باشد و رفتارهای او موجب اذیت و آزار فراوان شود، بهتر است با روان پزشک کودک و نوجوان مشورت شود تا به صلاحدید او کودک مقداری داروی اختصاصی این اختلال را مصرف کند. ۷. کارشناسان پیشنهاد می کنند بهتر است این افراد را بیشتر تشویق به کار های گروهی و عملی تشویق نمود و سعی کنند کودکان یا نوجوانان خود را به سمت کار های که بیشتر تمرکز و دقت لازم دارد سوق دهند. ورزش کردن و انجام کارهای مختلف در منزل و یا در نزد دوست و یا فامیلی که انرژی او را به کارهای مثبت بکشاند بهترین کمک و یاری به این گونه کودکان است. ۸. هرگز نباید اجازه بدهیم کودک و یا نوجوان ما به دیگران آسیب برساند و سپس ما آن را توجیه کنیم که او بچه است و نمی فهمد.

چه خوب است که ما با شناسایی این گونه کودکان در ابتدا برای درمان آنان اقدام کنیم، در قیر این صورت باید منتظر عواقب شدیدتری باشند. فکر میکنم اگر به این پاراگراف توجه کنید به جوابتون برسید... اختلال تمرکز در این کودکان در کارهایی که فعالیت دائم و جدی مغزی را لازم دارد مشهودتر است. آنها ممکن است در تماشای تلویزیون، بازی با کامپیوتر و فعالیتهای لذت بخش با کودکان دیگر تفاوتی نداشته باشند ولی در کارهایی که فعالیت مداوم مغزی و تمرکز لازم دارد (انجام تکالیف درسی) تفاوت آنها با کودکان دیگر نمایان می شود. به نظر می رسد مغز آنها اطلاعات

محیطی را بیش از حد لازم می گیرد ، یعنی در انتخاب توجه به اطلاعات ضروری و بی توجهی و حذف اطلاعات غیرضروری ضعف دارند . رعایت قوانین منزل و مدرسه برای آنان مشکل است و برای پیروی از قوانین توجه بیشتری لازم دارند . در انجام تکالیف مدرسه ، تمرکز روی درس ، رعایت قوانین مدرسه و داشتن روابط اجتماعی مناسب با همکلاسی ها مشکل دارند . برای رسیدن به اهداف درازمدت برنامه ریزی نمی کنند. درمان : درمان هایی که برای کودکان ADHD به کار میرود می تواند به چهار گروه تقسیم گردد : آموزش والدین آموزش آموزگاران استفاده از کلاسهای مخصوص درمان دارویی و درمان های روان شناختی توسط پزشک متخصص آموزش والدین و معلمین بخش مهمی از درمان را تشکیل می دهد و شامل دو بخش است ؛ آموزش برای شناخت بیماری توسط پزشک متخصص آموزش برای بکارگیری روش های درمانی والدین باید این بیماری را به عنوان یک نقص خفیف در مراحل اولیه رشد مغز دانسته و به کودک خود به دید کودک تنبل ، نافرمان ، شرور و فضول که اگر بخواهد می تواند رفتاری طبیعی داشته باشد نگاه نکنند ، بلکه او را کودکی بدانند که تلاش می کند با ناتوانی خود که خارج از کنترلش است ، کنار بیاید . والدین باید راههای دیگری برای تشویق ، تقویت اعتماد به نفس و ایجاد احساس موفقیت در کودکشان بیابند . فعالیت ورزشی ، هنری ، فنی ، اجتماعی می تواند فرصت هایی برای نمایان کردن توانائی های این کودکان ایجاد نماید .

انتظار می رود معلمان عزیز مقطع ابتدایی با توجه به مطالب فوق در جلسات معلم با اولیاء موارد را متذکر شوند. با این عمل می توان با ایجاد یک تعامل دوطرفه از بروز مشکلات بعدی جلوگیری کرد.

برای درمان دانستن این نکته ضروری است که درمان سریعی برای این اختلال وجود ندارد، می بایست ابتدا سعی کنیم این اختلال را در همان مقطعی که هست کنترلش کنیم. که این نکته بسیار مهم است، بعد با استمرار در این امر می توانیم به درمان برسیم:

۱- فرزندان کارهایی را انجام می دهند که ما انجام می دهیم : والدین الگوی کودک خود هستند آنچه آنها انجام می دهند آنان نیز طوطی وار انجام می دهند یادمان باشد برای یاد دادن کاری باید

خودمان هم انجام دهیم نه فقط صحبتش را بکنیم ما باید از کلمه لطفاً استفاده کنیم تا آنها نیز آنرا بیاموزند.

۲- احساساتمان را به آنها نشان بدهیم: احوالمان را در قبال رفتارشان صادقانه بگوئیم زیرا ما آینده رفتار او هستیم باید در نوع رفتار و گفتارمان دقت کنیم زیرا الگوی رفتاری و کاری او هستیم آنها حتی کارهای ما را با احساسات ما ضبط می کنند.

۳- آنها را تشویق به کارهای خوب بکنیم: در قبال پیشرفت و انجام کار خوب تشویق شوند، تشویق در قبال کار خوب حتی با جمله های مثبت، من به تو افتخار می کنم که فرزند من هستی!!!

۴- برقراری ارتباط مستقیم و قوی: با او ارتباط قوی و رو در روی داشته باشیم در مقابلش قرار بگیریم، وقتی ما به فرزندمان نزدیک می شویم و از دریچه قدرت (بلند قدی، قوی بودن و...) استفاده نکنیم، بنشینیم و با او حرف بزنیم هم قد و هم کلام احساسی او شویم.

۵- شنونده خوبی برای گفته های آنها باشیم: بگذاریم عقایدش را بگوید تا دچار نا امیدي نشوند به نوعی آنها باید انرژی گفتاری خود را تخلیه کنند در این راه باید حوصله و وقت بگذاریم.

۶- به قولهایمان عمل کنیم: سعی کنیم قولهایی بدهیم که از عهده انجام آنها بر بیائیم. و آنها نیز بیاموزند که به وعدهای خود عمل کنند.

۷- وسایل با ارزش را از دسترس آنها دور کنیم: به خاطر رفتارهایشان که غالباً تکانشی و بی قانون است باید پیش بینی کنیم و برای عدم برخورد فیزیکی با وسایل با ارزش و قیمتی آنها را دور از دسترس قرار دهیم تا با این کار جلوی ضرر مادی و ناراحتی بعدی را بگیریم.

۸- مشخص کردن مرزها: خط کشی ها، دایره حرکتی - می بایست میزان دخالت در کارهای فرزندانمان را مشخص کنیم و لزوم انجام آن را بسنجیم و میزان پاسخ منفی به آنها را پائین بیاوریم تا از بروز کشمکش جلوگیری شود

۹- بی توجهی به فریادهای آنها: خواسته های توام با داد و فریاد او را با نه پاسخ دهید تا متوجه شود با این شیوه کارش پیش نمی رود و باید قوی باشد و از راهش وارد شود و خواسته هایش را درست و منطقی عنوان کند.

۱۰- خواسته هایمان را آسان و راحت با فرزندان مطرح کنیم: خواسته هایمان را مشخص و ساده با آنها در میان بگذاریم و تفکراتشان را در یک مسیر مثبت قرار بدهیم و حتی المقدور از به کار بردن جملات منفی اجتناب کنیم .

۱۱- به آنها فرصت و مسئولیت بدهیم: اجازه بدهیم در راه رشد مسئولیت رفتارشان را خودش بپذیرد کمتر در این مورد در کارش دخالت کنیم و بخواهیم به حرفهای ما کامل گوش کند او باید تجربه کارهای خودش را ببیند تا خودش به نتایجی منطقی برسد

۱۲- یکبار بگوئید و فرصت اجرا بدهید: انتقاد دائم منطقی نیست و باعث خسته شدن خودتان می گردد پس یاد گیری را در قالب بازی به او بیاموزید و اهمیت این بازی را به او گوش زد کنید

۱۳- برای او اهمیت قائل شوید تا بفهمد فرد مهمی است: با واگذار کردن کارهای ساده منزل به وی او را در امور خانه سهیم کنید تا او نقش خود را به عنوان یک فرد مهم در خانواده احساس کند سپردن کارهای بی خطر منزل به آنها باعث می شود که:

الف) او تبدیل به فردی مسئولیت پذیر گردد. ب) اعتماد به نفس در او به وجود آید

ج) کمک خوبی برای ما می شود

۱۴- بگذارید از حقش دفاع کند: باید در زندگی برای او موقعیتهایی را فراهم آوریم که از حقوق خودش دفاع کند و درک کند که جایگاهش و حد و مرز حقش کجاست.

۱۵- کارهای پویا و در حال حرکت به آنها بسپاریم: کارهایی به آنها بسپاریم که دائماً در حرکت باشند(مثل آوردن وسایل، پیغام بردن و...) در هنگام کار یا درس به آنها فرصت تعویض جا بدهیم و از حرکت آنها خسته نشویم.

۱۶- اجازه انجام بازی با دستانشان را به آنها بدهیم: وقتی زمان گوش کردن به صحبتها یا درس خواندن است اجازه بدهیم با دستان خود کارهایی انجام دهند(مثل بازی با مداد یا خودکار، تا کردن ورق، ضربه زدن به توپ با دست و پا و...) تا انرژی مضاعف آنها همزمان تخلیه شود.

۱۷- لبخند هدیه شما به او باشد: با هر ترفندی که می توانید با او شوخی کنید(شوخی های ساده) سعی کنید لبخند را به او هدیه کنید که همین کار به ظاهرا ساده باعث کاهش تنش های روانی و کشمکش های درونی وی می شود

۱۸- رفتارهای درستش را تقویت کنید: کارهای خوبش را بزرگ نمایی کنید و سعی کنید به او بیاموزید که همه چیز در سایه آرامش و منطق به دست می آید، رفتارهای مناسبش را بی پاداش نگذارید تا برای تکرار این رفتار اهرم خوشایندی را احساس کند.

۱۹- به او نشان بدهید چه توقع رفتاری از او دارید: وقتی بچه ها بدانند که والدین از آنها چه توقع رفتاری دارند و ما نیز خواسته های آنها را درک کنیم. وقتی آنها پیش بینی عکس العمل ما را در مقابل رفتارشان بتوانند حدس بزنند می توانند رفتار خود را انتخاب کنند و ما نیز مطمئناً می توانیم به آنها اعتماد کنیم.

۲۰- شیوه رفتارشان را در مقابل بد رفتاری او تغییر دهید و تنبیه های معقول در نظر بگیرید: در برابر بچه هایتان از تنبیه هایی استفاده کنید که به آنها بیاموزد که در برابر اعمال و رفتارشان مسئول اند بچه ها با تنبیه های معقول به خوب زندگی کردن تشویق می شوند. این تنبیه ها می توانند شامل محدود کردن و کوتاه کردن زمان های بیرون بودنشان باشد. فراموش نکنید وقتی از دستشان عصبانی هستید به هیچ عنوان آنها را تنبیه نکنید .

هر کاری که می شود انجام دهیم تا کمکی به رشد اعتماد به نفس آنان باشد، اجازه بدهیم کارهای شخصی خود را با نظارت نا محسوس ما خودشان انجام دهند و از این کارها لذت ببرند و بفهمند که در حال رشد هستند.

سلامت جسمانی و روانی دانش آموزان و نیز تاثیری که این دو مقوله بر میزان یادگیری دانش آموزان می تواند داشته باشد و همچنین نقش مدرسه در راستای نیل به این هدف در مطالعات و پژوهشهای بسیاری مورد بررسی و تاکید قرار گرفته است.

برسی و تجزیه و تحلیل داده ها گویای آن است که به طور کلی وضعیت بهداشت روانی و جسمانی دانش آموزان دیرآموز نسبت به دانش آموزان عادی در مقاطع سه گانه تحصیلی، نامطلوب تر است. همچنین با تجزیه و تحلیل پاسخ های مربوط به سوالات تحقیق، به شناسایی و توصیف عوامل موثر در بهداشت جسمانی و روانی دانش آموزان پرداخته شده و جهت بهبود شاخص های مرتبط با بهداشت روانی و جسمانی دانش آموزان جامعه آماری مورد مطالعه، پیشنهاداتی ارائه گردیده است.

دانش آموزان دیرآموز

دیرآموز اصطلاحی است که برای اطلاق به کودکی با مشکلات یادگیری به کار می رود و منظور یادگیرنده ایست که مطالب را کندتر یا آهسته تر از متوسط همسالان طبیعی خود فرامی گیرد. چنین کودکی دارای قوای هوشی طبیعی است که به هر دلیلی مطالب را کندتر از آنچه متناسب سن او است یاد می گیرد.

بسیاری از دانش آموزانی که از عهده برنامه درسی بر نمی آیند در محیطهایی بوده اند که آنها را برای رویارویی با انتظارات نظام آموزشی مهیا نساخته است. نتیجه ی چنین حالتی آن خواهد بود که از همان ابتدای ورود به مدرسه از برنامه درسی عقب می افتند، وقتی برای دانش آموزی احساس عدم توانایی در رقابت کردن بوجود آید موجب دلسردی از یادگیری و در نهایت کناره گیری از درس و مدرسه می شود.

گروهی از دانش‌آموزان بدلیل ناتوانی‌های جسمی، اجتماعی و محدودیت‌های شناختی یا هوشی در پیشرفت تحصیلی مطابق با برنامه درسی با مانع روبرو می‌شوند البته ممکن است این دسته در پاره‌ای از دروس در حد متوسط و معمول و یا بالاتر باشند و مشکل آنها صرفاً در بعضی از مواد درسی است.

تفاوت‌های فردی دانش‌آموزان که حاکی از وجود تفاوت در توانایی‌های آنان است از مهم‌ترین اصول و مواردی است که همیشه باید در آموزش و پرورش مورد توجه قرار گیرد. از جمله توانایی‌های متفاوت کودکان که موجب تفاوت عمده بین عملکرد آنان می‌شود، توانایی‌های شناختی از جمله هوش است که میزان آن در همه افراد یکسان نیست. در نتیجه باید به آن توجه خاصی مبذول شود. زیرا نوع و سرعت آموزش باید با توانمندی‌های شناختی دانش‌آموزان هماهنگ شود.

قشر نسبتاً وسیعی از دانش‌آموزان مدارس عادی که در عین تفاوت هوشی بارز با دیگر دانش‌آموزان در کنار سایر کودکان می‌نشینند و از امکانات مشابه آنان در مدارس بهره می‌برند دانش‌آموزان دیرآموزند. دیرآموزان ۱۰ تا ۱۴ درصد کل دانش‌آموزان مدارس را تشکیل می‌دهند و به طور معمول در کلاس‌های عادی ابتدایی (به خصوص کلاس‌های اول) چند دانش‌آموز دیرآموز وجود دارد. طبق آمار سازمان آموزش و پرورش استثنایی فقط در بین کودکانی که در طرح سنجش آمادگی ورود به دبستان در سال تحصیلی ۷۴-۷۵ و ۷۵-۷۶ شرکت کردند ۷۸۰۰ دانش‌آموزان در سال اول و ۱۰۹۵۰ نفر در سال دوم تشخیص داده شد طرح سنجش آمادگی ورود به دبستان را از سال ۱۳۷۲ سازمان آموزش و پرورش استثنایی کشور اجرا کرده است. در این طرح توانایی‌های شنوایی و بینایی و آمادگی تحصیلی (هوشی) کودکانی که در آستانه ورود به دبستان هستند مورد ارزیابی قرار می‌گیرد.

از نتایج این طرح شناسایی و تشخیص عده زیادی از کودکان دیرآموز است با توجه به این مساله وزارت آموزشی و پرورش عهده دار (جایابی آموزش) تدوین برنامه های آموزشی مناسب برای این افراد شده است. اولین گامی که در این جهت برداشته شده، تشکیل کلاس هایی موسوم به کلاس ضمیمه ویژه است، تعداد کل این کلاس ها در کل کشور در سال تحصیلی ۷۵-۷۴ حدود ۸۵ کلاس بود. لازم به ذکر است کلاس ضمیمه کلاسی است که برای استفاده دانش آموزان دیرآموز پایه اول ابتدایی در مدارس عادی تشکیل می شود. تعداد دانش آموزان این کلاس ها حداکثر ۱۵ نفر است و فرصت های بسیاری برای یکپارچه شدن کودکان در فعالیت های عادی مدرسه فراهم می آید. معلمان با تجربه و آموزش دیده کلاس های ضمیمه معمولاً دوره های تخصصی سازمان آموزش و پرورش استثنایی را گذرانده اند و با خصوصیات عاطفی، شناختی و اجتماعی این کودکان آشنایی کافی دارند. طرح سنجش برای ارزیابی هوشی کودک ابتدا با یک آزمون هوشی مورد ارزیابی اولیه قرار می گیرد و اگر این احتمال وجود داشته باشد که هوش او پایین تر از حد متوسط هوش کودکان باشد برای سنجش دقیق تر با آزمون های هوشی دیگر به مرحله ارزیابی تخصصی ارجاع داده شوند. نتیجه به دست آمده در این مرحله مشخص می کند که باید کودک را به کجا ارجاع دهند. در چنین شرایطی معمولاً کودکانی که هوش عادی و بالا تر داشته باشند به مدارس عادی معرفی می شوند. اما کودکانی که دیرآموز تشخیص داده می شوند برای استفاده از کلاس های ضمیمه (در کنار کلاس های عادی) به مدارس عادی ارجاع داده می شوند و در مورد کودکان عقب مانده نیز تصمیمات خاصی اتخاذ می شود.

ویژگی های دانش آموزان دیرآموز:

دانش آموزان دیرآموز در مقایسه با کودکان عادی دارای رفتارهای سازشی ضعیف تر و قابلیت یادگیری کمتری هستند. این گروه به سبب رشد کم ذهنی قادر به فراگیری مطالب و حل مسایل در سطح افراد عادی و همسن و سال خود نیستند. در میان گروه های عقب مانده ذهنی دیرآموزان بالا ترین درجه رشد ذهنی را دارند و در عین حال بزرگ ترین گروه از گروه های عقب مانده ذهنی را تشکیل می دهند و بهره هوشی آنان حدود ۸۰ تا ۹۰ درصد است و درصد قابل توجه ای از جمعیت دانش آموزان مدرسه رو که معمولا نمی توانند در تحصیل و یادگیری مطالب همگام با سایر همکلا سان خود پیش بروند از این گروهند. دیرآموزان ۱۰ تا ۱۴ درصد از جامعه دانش آموزی را شامل می شوند. بعضی مولفان ویژگی های شناختی دانش آموزان دیرآموز را چنین ذکر کرده اند.

ویژگی های شناختی دانش آموزان دیرآموز:

- در درک مفاهیم یادگیری مطالب، کندتر از متوسط شاگردان کلاس هستند
- در تشخیص روابط پیچیده ضعیف اند
- از درک مفاهیم انتزاعی عاجزند
- برای یادگیری مطالب درسی به تمرین بیشتری نیاز دارند
- دامنه معلومات عمومی آنان نسبت به همسالان خود محدودتر است
- نسبت به همسالان خود خزانه لغات محدودتری دارند و از دستور زبان ساده ای که ویژه دانشآموزان کوچک تر است استفاده می کنند
- در خواندن و فهمیدن کتاب های درسی با مشکل مواجهه اند
- در انجام تکالیف درسی معمولا دو تا سه سال از همسالان خود عقب ترند.

ویژگیهای عاطفی کودکان دیرآموز

اعتماد به نفس آنها پایین است

ضعف در انگیزه دارند

دامنه توجه آنها پایین است

خودارزشمندی ندارند

به بازی توجه ویژه دارند

محبت پذیر هستند

آموزش کودکان دیرآموز: یکپارچه سازی یا جداسازی

آنچه در مورد این دسته از دانش آموزان مشهود است این است که برخلاف کودکان باهوش تر خودآموزی ضمنی و اتفاقی چندانی ندارند و در امر فراگیری خودکار نیستند.

معمولاً این کودکان در خواندن خیلی ضعیف اند و به تدریج از هم ردیفان توانا تر خود عقب و عقب تر می مانند. اینان هر چه به سطح آموزشی بالا تری ارتقا یابند مدارس را برای تنظیم برنامه های درسی معمولی و تطبیق آن با یادگیری کند خود پیش از پیش با مشکل روبه رو می سازند.

مولفان دیگر نیز تاکید کرده اند که دانش آموزان دیرآموز در پایین ترین حد دامنه هوشی کودکان عادی قرار دارند و نباید آنان را عقب مانده ذهنی تلقی کرد.

با توجه به ویژگی های دانش آموزان دیرآموز متخصصان تعلیم و تربیت عادی و استثنایی عموماً بر این باورند که چون این قبیل دانش آموزان از نظر رشد ذهنی تفاوت کمی با دانش آموزان عادی دارند بهتر است در مدارس عادی و همراه سایر همسالان خود تحصیل کنند. این تفکر که یکپارچه سازی نام دارد به معنای همگام و همزمان کردن فرآیند تعلیم و تربیت کودکانی با نیازهای ویژه در مدارس عمومی به طور پاره وقت یا تمام وقت است. حمایت از روش یکپارچه سازی مبتنی بر این باور است

که افرادی که معلولیت یا هرگونه مشکلات یادگیری دارند همانند افراد عادی با حداکثر توان بالقوه خود از فرصت ها و امکانات برابر برای خودشکوفایی بهره مند شوند تحقیقات حاکی از آن است که دانش آموزان پیش دبستانی مبتلا به ناتوانایی، رفتارهای مثبت همسالان توانای خود را الگو قرار می دهند و بسیاری از دانش آموزان پیش دبستانی ناتوان در صورتی که با همسالان عادی خود ادغام شوند به بازی سازنده تری می پردازند.

تحلیل یازده مطالعه که طی سال های ۸۴ - ۱۹۷۵ انجام شده نشان داده اند که دانش آموزان مبتلا به ناتوانایی در موقعیت یکپارچه و در مقایسه با موقعیت های جدا به سطح بالاتری از مهارت های تحصیلی نایل می شوند بسیاری از برنامه های تابع اصل جداسازی کودکان که در گذشته اجرا شده به زیان ناتوانان بوده است نتایج پژوهش های زیادی نشان می دهد که دوره های تربیتی جدا برای دانش آموزان ناتوان به طور نسبی ثمربخش نبوده است. البته نتایج بعضی پژوهش ها نیز حاکی از آن است که گاه کنار آمدن با برنامه های نسبتا سنگین و فشرده که در موقعیت های یکپارچه برای کودکان ناتوان وجود دارد، برای آنان مشکل است و این کودکان مهارت های اجتماعی لازم را برای کنار آمدن با موقعیت های یکپارچه ندارند. به هر حال برای رفع تناقضات ذکر شده راهبرد یکپارچه سازی از طریق دائر نمودن کلاس های ضمیمه درون مدارس عادی و مختص دانش آموزان دیرآموز قضایی تحصیلی در مدارس ایجاد می کند که در عین ایجاد نقاط قوت مربوط به روش یکپارچه سازی نقائص و ضعف های ناشی از ادغام صددرصد دانش آموزان را نیز کم رنگ و تعدیل نماید.

نگرش معلمان به یکپارچه سازی

در یک تحقیق طی پرسش نامه ای نظریات ۲۲۱۹ معلم کلاس های عادی و ۳۳۲ معلم کودکان استثنایی که در مدارس عادی به ارائه خدمات تکمیلی مشغول بودند بررسی شد. نتایج آن به این صورت بود که، نگرش اکثر معلمان در جهت تایید روش یکپارچه سازی است. بخش بزرگی (۷۷ درصد) از معلمان با این شیوه موافق یا بسیار موافق اند. معلمانی که آموزش ضمن خدمت یا پیش از

خدمت در تعلیم و تربیت استثنایی را گذرانده بودند با این راهبرد پیش از کسانی که چنین آموزشی ندیده بودند، موافق بودند. البته این معلمان لازم می دانستند که تغییراتی در برنامه عادی مدرسه برای انطباق با دانش آموزان ناتوان ایجاد شود. حال این که نگرش کارکنان مدارس به این نحوه آموزش حتی مثبت تر از معلمان است. نتایج بررسی نشان داد که معلمان ابتدایی با ادغام کودکانی که ناتوانایی های حسی عمیق، شرایط چند معلولیتی، یا درجات معتدل آسیب هوشی و رفتاری موافق نبودند و نگرش مثبت آنان تنها شامل دانش آموزان مبتلا به ناتوانی های خفیفی می شد که نیاز چندانی به آموزش یا حمایت ویژه نداشتند.

نتایج این پژوهش نشان داد که معلمان در کلاس های معمولی به کودکان ناتوان به مثابه افرادی متفاوت می نگرند و بر فنون آموزشی متفاوتی تاکید می ورزند که در حال حاضر در سیستم آموزش و پرورش کنونی ما در دسترس نیست.

در عین حال، معلمان درباره مشکلات همراه با سیاست های رایج یکپارچه سازی اظهار نگرانی کردند. نگرش معلمان ابتدایی کمتر از حد انتظار بوده به نظر می رسد که لازم است تربیت معلم و تاکید فرایند، بر رشد بیشتر مهارت های آموزشی، در دستور کار آموزش و پرورش قرار گیرد. علاوه بر آن از نظر معلمان ارائه آموزش های تکمیلی به معلمان مرجع برای ارتقای کیفیت کار ضروری است.

اصول کلی آموزشی دانش آموزان دیرآموز

۱. توجه به پیش نیازها، بعنوان مثال پیش نیاز درس تقسیم در ریاضی جمع کردن و تفریق و ضرب کردن است.

۲. توجه به تفاوت های فردی دانش آموزان

۳. عدم مقایسه دانش آموزان با یکدیگر

۴. مقایسه دانش آموز دیرآموز با خودش

۵. اهمیت دادن به تلاش دانش آموز دیرآموز به جای نمره کلاسی یا امتحانی

۶. اجتناب از بوجدآمدن موقعیت‌هایی که دانش‌آموز دیرآموز تجربه شکست داشته باشد.

۷. موفقیت دانش‌آموز دیرآموز به هر میزان بایستی مورد تشویق قرار گیرد.

۸. قبل از ارائه محتوای آموزشی باید از آمادگی و توانایی دانش‌آموز دیرآموز اطمینان داشته باشیم.

۹. با بوجدآوردن امکان تکرار و تمرین یادگیری را پایدار و کامل کنیم

۱۰. در یک زمان چند مفهوم تازه را آموزش ندهیم.

نظرات برخی پایان نامه ها در این رابطه

پژوهشگر، مصطفی اکبری در رسانه کارشناسی ارشد خود تحت عنوان مقایسه پیشرفت تحصیلی و سازگاری اجتماعی دانش‌آموزان پایه اول ابتدایی دیرآموز استفاده کننده از کلاس های ضمیمه و عادی، به ارائه آمار و ارقامی می پردازد که به خودی خود پاسخگوی دو روش آموزشی برای دیرآموزان، است.

او در تحقیق خود که جامعه آماری آن دانش‌آموزان دیرآموز پایه اول ابتدایی مدارس بوده اند، در پی پاسخگویی به این دو سوال برآمده است:

الف- آیا بین پیشرفت تحصیلی دانش‌آموزان دیرآموز پایه اول ابتدایی استفاده کننده از کلاس های ضمیمه و کلاس های عادی تفاوتی وجود دارد؟

ب - آیا بین سازگاری اجتماعی دانش‌آموزان دیرآموز پایه اول ابتدایی استفاده کننده از کلاس های ضمیمه کلاس های عادی تفاوتی وجود دارد؟

هدف از این پژوهش، مقایسه وضعیت دیرآموزان استفاده کننده از کلاس های ضمیمه در مدارس عادی یا دیرآموزانی است که در مدارس ابتدایی عادی تحصیل می کنند و مدرسه هیچ برنامه ویژه ای که متناسب با توانمندی هوشی آنان باشد تدارک ندیده است و صرفا از آموزش مربوط به دانش‌آموزان مدارس عادی (برخوردار از هوش متوسط) بهره می گیرند.

طبق مقایسه هایی که در این زمینه انجام شده است داده ها صراحتا بیانگر تاثیر مثبت کلاس های ضمیمه و نقش آن در بالا بردن معدل دانش‌آموزان دیرآموز است. همچنین این نتایج به خودی خود

ونقش کلاس های ضمیمه را در ارتقای پیشرفت تحصیلی دانش آموزان تایید می کند بالا ترین نمره مقیاس بلوغ اجتماعی (۵/۱۱۲) مربوط به پسران و نمره بعد از آن (۹۵/۱۰۴) متعلق به دختران استفاده کننده از کلاس های ضمیمه است. این یافته ها نیز در تایید نقش موثر کلاس های ضمیمه در بالا بردن سازگاری اجتماعی دانش آموزان دیر آموز است.

در پایان، پژوهشگر در مورد نقش مهم کلاس های ضمیمه در پیشرفت تحصیلی و سازگاری های اجتماعی دیرآموزان چنین نتیجه گیری می کند:

۱ -توصیه می شود که کلاس های ضمیمه در سطح گسترده تری در کشور تشکیل شود. به نحوه ای که در تمام مدارس ابتدایی عادی کشور به صورت یک قاعده اجرا شود و تمام دانش آموزان دختر و پسر دیرآموز مدارس ابتدایی راتحت پوشش قرار دهند.

۲ -لا زم است که والدین در مورد درس هایی که برای تسهیل سازگاری بچه ها در مراحل اولیه به کار می رود اطلاعاتی کسب کنند.

در همین زمینه لا زم است مشاوران مدرسه و معلمانی همراه با مدیر و ناظم و دیگر مسوولان جلسات مشاوره ای برای اولیای دانش آموزان دیر آموز برقرار کنند و آنان را از اهداف و فرایند آموزش و تربیت فرزندان و ضروریات مربوط به آن کاملا آگاه گردانند.

۳ -نگرش در رفتار والدین دانش آموزان عادی هم کلاس با کودکان دیرآموز برای موفقیت یک پارچه سازی بسیار مهم است. متاسفانه اغلب والدین در مورد برنامه های یک پارچه سازی موضعی آشتی ناپذیر دارند.

بنابراین توصیه می شود جلساتی با شرکت معلمان و والدین برگزار و در آن اهداف یک پارچه سازی توضیح داده و روشن شود که در صورت همکلاسی شدن فرزندانشان با دانش آموزان دیرآموز فرزندان آنها در معرض افت تحصیلی قرار نمی گیرند هیچ گونه خطری متوجه تعلیم و تربیت و پیشرفت علمی آنان نیست.

۴- این مسئله، به ویژه زمانی بیشتر قابل تحقیق است که عده دانش آموزان دیرآموز ادغام شده در کلاس عادی کم جمعیت و معلم قادر به اداره دانش آموزان دیرآموز، بدون تغییر زیاد در برنامه های عادی درسی باشد.

۵- سازمان آموزش و پرورش استثنایی کشور، طرح سنجش کودکان را در سنین پایین تری به اجرا در آورد تا دانش آموزان دیرآموز بتوانند از آموزش های پیش دبستانی نیز بهره مند گردند.

۶- از آن جا که دانش آموزان دیرآموز دچار مشکلاتی به جز افت تحصیلی نیز هستند، مسوولان مدارس خدمات توان بخشی ویژه ای از قبیل مشاوره، گفتار درمانی و ... را برای دیرآموزان مدارس اختصاص دهند.

با توجه به این که دانش آموزان دیرآموز همیشه پایین تر از توان بالقوه خود عمل می کنند و در ظاهر مشخصات بالینی خاصی ندارند که آنها را از دیگر کودکان متمایز سازد بنابراین نباید فقط به نتایج آزمونهای هوشی در برنامه ریزی آموزشی برای این افراد اکتفا کرد بلکه باید ارزیابی همه جانبه مستمر و پویا از همه کنش وریه های فرد بعمل آید تا سطح تحول فرد تشخیص داده شود. توانایی ها و ضعفهای فرد شناسایی شود و از نتایج این ارزیابی در برنامه ریزی آموزشی و توانبخشی این کودکان استفاده گردد. در آموزش کودکان دیرآموز همواره باید سه اصل درگیری والدین، آموزش فرد شده، و ارزیابی مستمر را مد نظر داشت این کودکان هر چند که ممکن است در مهارتهای تحصیلی مانند خواندن و ریاضیات در کلاس درس با مشکلاتی مواجه باشند ولی در بکارگیری این مهارتها در موقعیتهای عملی و اجتماعی با موفقیت بیشتری عمل می کنند لذا مسایل آموزشی باید در سطح بکار بسته و

عینی برای دانش آموزان تدریس شود نکته قابل توجه این است که معلم نباید صرفاً با تکیه بر نتایج آزمون هوشی بعمل آمده از این کودکان پیش داوریهای منفی انجام داده و او را از سایر دانش آموزان جدا ساخته و برنامه آموزش انفرادی را برای او اجرا کند و او را از فواید آموزش گروهی محروم سازد و بالاخره این که بکارگیری همه حواس در تدریس و تقویت آنها تمرین و تکرار همراه با برنامه های تقویت فعال کردن دانش آموزان و ایجاد زمینه برای مشارکت گروهی و افزایش مهارتهای اجتماعی در این کودکان از راهبردهایی است که معلم را در امر آموزش یاری می کند.

پیشنهادات به خانواده‌ی دانش آموز دیر آموز

خانواده‌های دانش آموز دیرآموز را اطلاع‌رسانی کنیم تا به شناخت بیشتری در مورد شرایط فرزندشان و کمک به ایشان برسند

الزاماً با دانش آموز دیرآموز در منزل بصورت جبرانی کار شود

کار با دانش آموز دیرآموز بایستی استمرار داشته باشد و منحصر به زمان خاصی نباشد

دانش آموز علی‌رغم شکست‌هایش در امور تحصیلی در خانواده نباید مورد تحقیر و بی‌احترامی قرار گیرد

کودک علاوه بر مهارتهای آموزشی به کسب مهارتهای اجتماعی نیازمند است

خانواده بصورت حضوری یا مکاتبه‌ای با معلم مدرسه در ارتباط مستمر باشد

لکنت زبان چیست؟

لکنت

زبان مشکلی گفتاری - حرکتی است که به دلایل ناشناخته‌ای به وجود می‌آید و علت دقیق و مشخصی ندارد. می‌توان گفت که تربیت بد، اضطراب، کم‌هوشی و ... در بروز آن تأثیر ندارد. فراوانی ابتلا به لکنت در پسران نسبت به دختران سه به یک است و با افزایش سن، این عدم تناسب افزایش می‌یابد.

اختلال «لکنت زبان» انواع متفاوتی دارد که در زیر به برخی از آن‌ها اشاره می‌شود:

۱. تکرار صداها مثل (گ - گ - گ - گ - گریه)، تکرار سیلاب‌ها مثل (گر - گر - گر - گریه)، تکرار کلمات مثل (گریه - گریه - گریه) و بالاخره تکرار عبارات (گریه ی زرد - گریه ی زرد - گریه ی زرد آمد).

۲. توقف‌ها و مکث‌های بی‌جا و نامتناسب بین صداها و کلمات

۳. کش‌دادن و امتداد کلمات (م ن) و ...

دلایل بروز لکنت زبان در کودکان، تا کنون بطور دقیقی روشن نشده‌است. اما آنچه تا حدودی مشخص است، آن است که لکنت نمی‌تواند علت واحدی داشته باشد. بلکه همواره معلول علت بدنی، عاطفی، ژنتیکی، اجتماعی و یا ترکیب این عوامل است. بسیاری از افرادی که لکنت زبان دارند دچار بعضی از ناراحتیهای عصبی و ناسازگاریهای اجتماعی هستند. اما تشخیص اینکه آیا اینگونه ناراحتیهای روانی علت لکنت زبان است و یا لکنت خود حاصل حالات و فشارهای ناشی از اختلالات روانی است، بسیار مشکل است. در بعضی از مواقع لکنت زبان ممکن است حاصل نارساییها و اختلالات دستگاه عصبی باشد و یا در مواردی نیز لکنت زبان از زمان کودکی در اثر بعضی ناهنجاریهای خفیف فیزیولوژیکی پدید می‌آید.

روشهای اصلاح و درمان لکنت زبان امروزه از روشهای مختلفی برای اصلاح، درمان و بازپروری اختلالات گویایی و لکنت زبان استفاده می‌نمایند. از جمله این روشها می‌توان به موارد زیر اشاره کرد.

روشهای زبانی یا تلفظی برای انجام این عمل بهترین هماهنگی‌ها بین حنجره، گونه‌ها، زبان و لب‌ها لازم است؛ اما همین که در این هماهنگی خللی ایجاد شود، احتمالاً به لکنت می‌انجامد. پیش از سن ۴ یا ۵ سالگی به ندرت معلوم می‌شود که کودک لکنت زبان دارد. کندی زبان بر اثر اختلال‌های بدنی یا برآشفته‌گی‌های عاطفی، در انسان رشد می‌یابد. گویا بتوان در پاره‌ای موارد، کند زبانی را از راه آموزش برطرف کرد؛ یعنی به شخص مبتلا آموخت که چگونه آهسته آهسته چیزی را بخواند؛ آهسته آهسته و با توجه خاص به حرف زدن خود، سخن بگوید و هر هجایی را با کمال دقت ادا کند.

همچنین به وی می‌آموزند چگونه به هنگام بند آمدن زبانش، تنفس خود را تنظیم کند. بر اثر مطالعه درباره صوتها یا ترکیب صوتهایی که چنین مشکلی را فراهم می‌آورند، به پاره‌ای از تمرینهای مرحله به مرحله‌ای، برای خواندن دست یافته‌ایم که با انجام آن می‌توان تا حدود زیادی بر مشکل «کند زبانی» چیره شد. به هر حال، درمان لکنت زبان باید به وسیله متخصص گفتار درمانی انجام گیرد. این نکته نیز بسیار قابل توجه است که نباید مبنای عاطفی را در کند زبانی نادیده گرفت.

روش دو جانبه یا مکمل در این روش به بازپروری و پرورش جنبه‌های دوگانه فکری و زبانی اهمیت فراوان داده می‌شود. این روش بیشتر در مورد کودکان ۳ تا ۷ ساله استفاده می‌شود و معمولاً نتایج ثمر بخشی دارد. هدف این روش در واقع پرورش دوگانه‌ای از قدرت و صحت تفکر، قدرت و صحت بیان است. به عنوان مثال برای نیل به این منظور به کودک می‌آموزند که افکار خود را اصلاح و روشن دریابد، فقط افکار واضح و روشن خود را به زبان جاری نماید و کلمات و جملات را دقیق و رسا بازگو نماید.

روشهای روان درمانی این روشها بویژه در مورد افرادی که دچار کشمکش‌های عاطفی و اختلالات روانی عصبی هستند بکار می‌رود. روش روان درمانی برای کودکان سنین پایین ثمر بخش نیست.

روش دارو درمانی برخی اعتقاد دارند که یکی از عوامل لکنت تنش‌ها و اضطراب و هیجانات عاطفی است. لذا داروهای آرام بخش می‌توانند تا حدودی کودک را از اضطراب و هیجانات عاطفی به دور داشته و در نتیجه لکنت زبان او را تقلیل دهند.

رفتار درمانی یکی دیگر از روشهای متداول و نسبتاً جدید در اصلاح و بازپروری لکنت زبان روش تغییرات و اصلاحات رفتاری است. نظریه مدافعان این روش در این است که یکی از علل لکنت زبان کودک رفتارهای سازش نیافته و یا ناهنجار اوست. لذا در این روش سعی بر اصلاح رفتارها و بالطبع تقلیل لکنت زبان کودک است.

روش خود درمان گری این روش که در واقع می‌تواند نوعی روش رفتار درمانی نیز تلقی شود، بر این اساس استوار است که فرد لکنتی با انگیزه قوی و ایجاد تغییرات لازم در زمینه بازخوردها و نگرشهایش نسبت به لکنت خود به برنامه‌ای منظم، مشخص و بطور جدی و مصمم تلاش کند که اختلال گویایی خود را اصلاح کند .

بررسی لکنت زبان و راههای درمان آن

علل فیزیکی و عقب ماندگی ذهنی:

یکی از علل می‌تواند فلج مغز باشد در فلج مغزی ضایعه در قسمت هایی از مغز ایجاد می‌شود که کنترل عضله های بدن را بر عهده دارند و مغز به وسیله آن قسمت ها حرکات مربوط به اندام های گویایی را هدایت می‌کنند. در حدود ۷۰ درصد از مبتلایان به فلج مغزی اشکال در تولید صدا، اشکال زبانی به اختلال صوت و لکنت زبان دارند. در نوع اسباتیک فلج مغزی عضله ها ناگهان سفت و محکم

می شوند. صداهای گفتاری به صورت انفجاری یا مبهم و نامبهم بیرون می آیند و عدم کنترل عضله ها سبب دشواری حرکت لب ها و زبان می شوند و دارای اختلال هایی مانند تولید صداهای نوک زبانی، بیشتر صداها را در کلمه حذف می کنند و زبانشان حرکات محدودی دارد. تنفس آن ها کوتاه و صدایشان در حال محو شدن است دومین علل شکاف کام و لب می باشد که این نقیصه مادرزادی است و در ساختمان تولید صدا تاثیر می گذارد که باید در همان آغاز کودکی ترمیم شود و اگر ترمیم به خوبی صورت نگیرد ممکن است منجر به ناهنجاری های تولید صدا شود.

اختلالات عاطفی و نارسایی های تکلمی:

گاهی اوقات تاخیر در زبان منشا عاطفی و هیجانی دارد و این نوع اختلال معمولاً به دلیل هیجانات شدید و ضربه یا شوک های عاطفی در کودک عارض می شود. این قبیل اختلالات تکلمی را گاهی نیز لالی یا عاطفی یا سکوت مرضی می گویند. احتمال وجود دارد این گونه نارسایی های تکلمی در میان کودکانی که در محیط پرتشنج قرار دارند بیشتر است. در مواقع زیادی اختلال تکلمی کودک خود یک نشانه بارز و علامت قابل توجهی از اضطراب و تعارضات درونی است.

اختلالات دستگاه شنوایی و نارسایی های تکلمی:

نارسایی های تکلمی که منشا آن اختلالات شنوایی هستند متاثر از حداقل ۳ ویژگی خاص است که عبارتند از سن وقوع نقص شنوایی، میزان و نوع اختلال شنوایی. اگر وقوع اختلال شنوایی به میزان ضعیف قبل از سن به سخن آمدن کودک باشد موجب تاخیر در صحبت کردن طبیعی می گردد ولی

اگر بعد از رشد طبیعی کودک در صحبت کردن باشد ممکن است چندان تاثیری در صحبت کردن نداشته باشد. اگر وقوع اختلال شنوایی به میزان متوسط یا خیلی زیاد قبل از یادگیری زبان باشد تاثیر بسیار شدیدی بر رشد طبیعی زبان کودک می گذارد.

نقش مهم ترس:

اسمایلی بلا نتون معتقد است که عوامل روانی سبب بروز لکنت می شوند بدین ترتیب که ترس باعث می شود قشر مغز نتواند کنترل خود را بر اندام های گفتاری اعمال کند و لکنت زبان ریشه در مسائل و مشکلات عاطفی دارد و به صورت نشانه های فیزیکی و اختلالات زبانی تظاهر می کند. اغلب گفته می شود که لکنت مانند توده یخ شناوری است قسمتی که در بالای آب قرار دارد که مردم می بینند و می شنوند قسمت کوچک تر آن است. قسمت بزرگتر آن شامل شرم ترس و گناه و تمام احساساتی است که هر زمان سعی کرده اید جمله ساده ای را بیان کنید و نتوانسته اید تماما زیر سطح آب قرار دارد.

اکثرا لکنتها سعی می کنند قسمت پایین این توده شناور را پنهان نگه دارند تا خود را شخصی با گفتار عادی نشان دهند این کار فقط قسمت پائین توده را بزرگتر می سازد.

بهبودی از لکنت زبان:

اضطراب و فشار عاطفی همواره لکنت را تشدید می کند به همین دلیل هدف بسیاری از توصیه های درمانی از لکنت زبان کودکان این است تا آنجائی که مقدور است تلاش نمایید اضطراب و فشارهای عاطفی را کاهش دهید موفقیت وقتی حاصل می شود که بتوان منشا و منبع اضطراب را باز شناخته و متوجه آن شد.

بسیاری از کودکانی که دچار لکنت هستند اگر اضطراب و فشار از بین برود بدون برنامه درمانی خاص و ویژه به طور خود به خودی لکنت شان برطرف می شود. امروزه روش های تازه تری برای کنترل تنفس، کنترل حنجره، زبان، لب ها و فک مورد استفاده قرار می دهند و به فرد لکنتی می آموزند که سرعت صحبت را کم و آهسته کند و در بین صحبت کردن نفس عمیق بکشد. در شیوه ای دیگر که جریان هوا نامیده می شود توصیه می شود تا نفس عمیقی بکشد و اجازه بدهد در هنگام صحبت کردن هوا بیرون بیاید.

پایژه عقیده دارد که کودک را باید در موقعیت هایی قرار داد که او در آن ها فعال باشد و ابتکار به خرج دهد. نقش بازی درمانگر را قادر می سازد که موقعیت هایی به وجود آورد که در آن مواقع امکان کشف و پیدا کردن ساختارهای رفتاری وجود داشته باشد. از طریق نقش بازی فرد لکنتی می تواند ببیند که اعضای دیگر گروه (غیر لکنتی ها) چگونه اند چه کسانی آشفتگی ها و احساسات مشابه او را دارند و چه کسانی همانند او به موقعیت ها و گفتارش واکنش نشان می دهند می بایست به شخص لکنتی اعتماد به نفس داده شود که از طریق مختلف انجام می شود، مانند: دادن هدیه مورد علاقه اش در هنگام صحبت کردن او.

فرد لکنتی چنان احساس می کند که گویی لکنت به عنوان عامل خارجی به آنها واقع می شود نه این که لکنت حالت و عملی است که آنها انجام می دهند.

روش های اصلاح لکنت زبان :

۱- روش زبانی یا بیانی یا تلفظی

برای کودکان ۷ سال به بالا می باشد در این روش تمرین های مربوط به رها ساختن عضلانی جلوگیری از گیر و فشار از اهمیت بسزایی برخوردار است.

۲- روش دو جانبه یا مکمل

بیشتر برای کودکان ۳ تا ۷ سال استفاده می شود و هدف آن پرورش دو گانه ای از قدرت و صحت تفکر و قدرت و صحت بیان است. به کودک می آموزند افکار خود را صریح و روشن دریابد و به زبان جاری کنند.

۳- روش روان درمانی: که برای سنین پائین ثمر بخش نیست.

۴- روش دارو درمانی: با استفاده از داروهای آرام بخش، تنش ها و اضطراب و هیجانات عاطفی که یکی از عوامل لکنت می باشد را تقلیل می دهند.

۵- رفتار درمانی: براساس نظریه مدافعان این روش در این است که یکی از علل لکنت زبان کودک رفتارهای سازش نیافته یا ناهنجار اوست. لذا در این روش سعی بر اصلاح رفتارها و بالطبع تقلیل لکنت است.

عوامل موثر در درمان لکنت زبان:

(۱) احساسات و هیجانات

لکنت یک اختلال پیچیده روانی و حرکتی است که دارای ابعاد فیزیولوژیکی و روانی است. مکانیسم صحبت کردن از یک تعادل خیلی ظریف برخوردار است لذا نفس لکنت کردن از نظر احساسی و عاطفی روی فرد تاثیر می گذارد و در بعضی از شرایط و موقعیت ها فرد لکنتی دچار دستپاچگی و

شرمساری بشود زیرا از احساسات عجز و ناتوانی خجالت، حقارت، افسردگی و بعضی از خود بی زاری رنج می برد.

۲) تنش، تنش زدایی و آرامش روانی حرکتی

اگر کسی بتواند با تمرینات ورزشی و استفاده از شیوه های تنش زدایی اضطراب خود را افزایش دهد مفید خواهد بود.

صحبت کردن آرام و آهسته و راحت و سنجیده موجب برقراری ارتباط آرام تر با دیگران می شود.

۳) بی توجهی به پدیده لکنت یا فراموشی عمدی.

نقش پدران و مادران در درمان لکنت زبان:

اصلاح کردن گفتار و رفتار کودک و منبع دائمی او ممکن است در عواطف او اختلال هایی ایجاد کند عدم علاقه یابی تفاوتی نسبت به گفتار و رفتار کودک نیز ممکن است تاثیر مشابهی داشته باشد. پدر و مادر و مربی کودکان زیر ۷ سال می توانند از گرفتار شدن کودک به لکنت زبان پیشگیری کنند یا اختلال زبان و گفتار او را کاهش دهند.

باید برای این گونه کودکان در محیط خانه جو آرامی پدید آورد و با آن ها صحبت کرد تا احساس کنند که آن ها را هم مانند دیگر کودکان دوست دارند. بهترین پدران و مادران آن هایی هستند که در مورد مشکلات کودک صبر، احترام، درک و توجه و همدردی دارند. کودک را باید طوری بار بیاورند که بهترین دوست آن ها باشد.

برای کودک خود تجارب خوشایندی از صحبت کردن فراهم کنند برای آن ها قصه بگویند یا کتاب بخوانند بدون شک باید از به کار بردن یک اصطلاح خاص بپرهیزند و سعی کنند که به کودک خود به عنوان یک لکنتی نگاه نکنند. اولیا می بایست ناروانی گویایی کودک را بپذیرند و پیرامون آن

مطالعه کنند. توانایی آن‌ها در برخورد صحیح با لکنت زبان می‌تواند زمینه مثبتی را فراهم کند که بر روی فرزند خود کار کنند.

بهترین راه برای اصلاح فرزندانتان داشتن وقت کافی برای آن‌هاست. صبر و حوصله معلم بسیار مهم است او باید به کودک فرصت بدهد به راحتی آن‌چه را می‌خواهد بگوید و از هر گونه شتابزدگی، تمسخر و استهزای کودک دوری نماید.

آموزگاران در برخورد با دانش‌آموزان لکنت دار چه باید بکنند؟

معلم قبل از همه چیز باید از این موضوع آگاه باشد که؛ این گونه دانش‌آموزان تغییر پذیرند و نیز نسبت به فشار زمانی (کمبود زمان) حساسیت زیادی دارند. هر معلمی با آگاهی از این موضوع و با به کار بردن روش‌هایی که در زیر می‌آیند، می‌تواند به این دانش‌آموزان کمک کند تا به راحتی با دیگران ارتباط برقرار کنند، در فعالیت‌های کلاسی شرکت کنند و از این که در کلاس بلند صحبت می‌کنند، احساس خوبی داشته باشند.

و اما روش‌های یاد شده:

- بکوشید محیطی کاملاً آرام و به دور از فشار زمانی برای دانش‌آموزان لکنت دار فراهم سازید. با آن‌ها به آرامی و شمرده صحبت کنید و این احساس را در آن‌ها به وجود بیاورید که زمان زیادی برای پاسخ‌گویی دارند. در عین حال، زبان بدن شما (حرکات و سکنت‌ها) باید حاکی از نوعی آرامش باشد.

- به سخنانشان کاملاً گوش دهید. در نگاه کردن به آن‌ها از حد نرمال خارج نشوید و فقط به چشمانشان خیره شوید.

- به آن‌ها توصیه نکنید که نفس‌های عمیق بکشند، چون این کار به ندرت مشکل آن‌ها را حل می‌کند.

- نباید درصدد تکمیل کلمه یا جملات ناقص آن‌ها برآیید، چون کسی دوست ندارد که حرف در دهانش گذاشته شود؛ مخصوصاً اگر آن حرف غلط باشد. این کار مشکل را چند برابر می‌کند و اعتماد به نفس را کاهش می‌دهد.

- در مورد مشکلشان و این که چه کارهایی به بهبود آن کمک می‌کند به صراحت با آن‌ها صحبت کنید. ولی سعی نکنید مشکلشان را بزرگ جلوه دهید.

- اگر در گفتن کلمه‌ای که به نظرشان سخت است مشکل دارند، لازم نیست بخواهید که به جای آن از کلمه‌ی راحت‌تری استفاده کنند، چون این کار باعث ترس از بعضی کلمه‌ها و عبارات می‌شود.

- از بیان بعضی جملات و توصیه‌ها مثل: «آرام باش»، «قبل از این که صحبت کنی، سعی کن فکر کنی» و «آرام تر و یواش تر» بپرهیزید. این توصیه‌ها باعث به وجود آمدن حس بی‌ارزش بودن، تحقیر و ... در آن‌ها می‌شود و کمکشان نمی‌کند.

• وقتی جمله ای را نارسا و مبهم بیان می کنند، شما برگردید و جمله ی آن ها را تکرار کنید، چون این کار باعث می شود، هم احساس کنند شما جمله شان را فهمیده اید و هم فکر این جمله را نارسا بیان کرده اند، از ذهنشان خارج شود.

• برای پرشیدن درس، آن ها را به صورت تصادفی، نه به صورت منظم (مثلاً از بالا به پائین یا برعکس) انتخاب کنید؛ چون انتخاب منظم باعث می شود دانش آموز منتظر نوبتش باشد و این کار در او استرس و تشویق ایجاد می کند.

• بیش تر دانش آموزانی که لکنت زبان دارند، بعضی مواقع بد و بعضی مواقع هستند. شما روی زمان هایی که خوب هستند سرمایه گذاری کنید.

• موفقیت آن ها را با توجه به میزان بهبودی در برقراری روابطشان بسنجید، نه با در نظر گرفتن میزان کاهش رفتارهایی که هنگام لکنت از خودشان نشان می دهند.

• در شرایطی که زیاد حرف زدن برای آن ها سخت است، سعی کنید از سؤال هایی با جواب های بله و یا خیر یا سؤال های چند گزینه ای استفاده کنید.

• آن ها را تشویق کنید در گروه هایی مثل گروه کُر عضو شوند.

• در موقعیتی مناسب و موقعی که تنها هستند، از آن ها بپرسید انجام چه کارهایی برایشان سخت و چه کارهایی راحت است؟

- آن‌ها را به شرکت در فعالیت‌های کلاسی و گروهی تشویق کنید.

- آن‌ها را از حرف زدن در کلاس معذور نکنید.

- در مورد آنچه می‌گویند آن‌ها را تشویق کنید، نه این که چگونه می‌گویند.

باید بدانید که این گونه دانش‌آموزان همیشه سعی دارند به هر نحوی شده روی مشکلشان سرپوش بگذارند. مثلاً سعی می‌کنند در صحبت کردن از کلمات راحت استفاده کنند و یا در جواب سؤالی که از آن‌ها می‌شود، بگویند: «ما نمی‌دانیم»، در حالی که می‌دانند. آن‌ها با این کار می‌خواهند لکنتشان آشکار نشود.

و اما معلمان در مورد آزار و اذیتی که این دانش‌آموزان از طرف هم‌سالان خود دریافت می‌کنند، باید بدانند که ۸۲ درصد از این دانش‌آموزان به خاطر مشکلشان از طرف دوستان خود مورد تمسخر قرار می‌گیرند. معلمان باید به دانش‌آموزان خود این را بفهمانند که هر فردی با دیگری فرق دارد. معلمان باید از دانش‌آموزانی که هنگام صحبت کردن دوستشان خوب گوش می‌دهند و در مورد آن‌ها فکر می‌کنند و تا حرفشان تمام نشده است حرف نمی‌زنند، تقدیر به عمل بیاورند. باید بین دانش‌آموزان این فرهنگ را به وجود بیاورند که دوستشان را همان‌طور که هست بپذیرند. و در نهایت باید راهبردهای مشخصی را در مورد آزار و اذیت این گونه دانش‌آموزان برای آن‌ها تعیین کنند.

معلمان باید بدانند، موقعی به این هدف‌ها دست می‌یابند که به طور مستمر با روان‌شناس زبان و والدین این دانش‌آموزان در ارتباط باشند و هرگونه تغییر ایجاد شده در الگوی صحبت کردن دانش‌آموز در طول سال تحصیلی را به اطلاع آن‌ها برسانند.

روش های افزایش انضباط در بین دانش آموزان دوره ی ابتدایی

دشواری کنترل دانش آموزان با توجه به ویژگی های سنی آنها روز به روز روبه افزایش است. بسیاری از معلمان و مدیران از برخورد با مسائل انضباطی دانش آموزان احساس ناتوانی می کنند و به طور معمول ممکن است برخورد های نامناسبی با این رفتارها داشته باشند.

در زمینه ی بی انضباطی دانش آموزان، معلمان باید پاسخگوی سوالاتی از قبیل این سوالات باشند.

۱ - بی انضباطی چیست و چگونه میتوان انضباط را آموخت؟

۲- چگونه می توان از بروز رفتار های نامناسب دانش آموزان که نظم و انضباط کلاس را مختل می کنند جلوگیری کرد؟

۳ - علل بی انضباطی دانش آموزان کدامند؟

۴ - چگونه میتوان این رفتارها را کاهش داد یا از بین برد؟

((در این تحقیق سعی شده است با بررسی منابع علمی و نقد آنها به سوالات فوق پاسخهای مناسب و کاربردی داده شود.))

تعریف انضباط و بی انضباطی:

نظم و انضباط تعاریف متعددی دارد. عده ای کنترل رفتار فراگیرندگان و تسلط بر عوامل رفتاری آنان را انضباط می نامند، برخی معتقدند؛ نظم و انضباط شامل هر نوع سازماندهی در محیط مدرسه و کلاس است، به نحوی که سبب افزایش یادگیری شود. صفوی (۱۳۸۳) می گوید «انضباط عبارت است از اعمال قواعد و مقرراتی که یادگیری را تسهیل می کند و اخلاص در کلاس را به حداقل کاهش می

دهد». لوفرانسوا (۱۹۹۱) معتقد است «انضباط بدان دسته از اعمال معلم اطلاق می‌شود که مانع سر زدن رفتارهایی از دانش آموز است که فعالیت کلاسی را مختل یا تهدید به اخلال می‌کند» (صفوی به نقل از زمانی ۱۳۷۸) اصغری پور بی‌انضباطی را اینگونه تعریف می‌کند: «هر نوع رفتاری که از ارزش‌های پذیرفته شده جامعه به دور است (با توجه فرهنگ) و دارای تکرار شدت و مداومت است و در زمانها و مکانهای متعدد اتفاق می‌افتد و همچنین رفتاری است که با درماندگی و کاهش کارایی فرد همراه است». ایزابل کلاک: «بی‌انضباطی را رفتاری می‌داند که از طرف تعدادی از دانش‌آموزان انجام می‌شود و مشکلاتی را برای فرد معلم به وجود می‌آورد و معلم را در راه رسیدن به هدف که ارتقای تحصیلی دانش‌آموزان است با مشکل روبرو می‌کند و مانع از پیشرفت کار تحصیلی می‌شود و رفتار آنان نا معقول و نا منظم است». با وجود تعاریف بالا بی‌انضباطی را می‌توان اینگونه تعریف کرد: انجام دادن هر عمل یا رفتار پذیرفته نشده و نا معقول توسط دانش‌آموز که سازماندهی مدرسه و کلاس را مختل یا تهدید به اخلال می‌کند و باعث کاهش کارایی معلم و دانش‌آموزان شده و معلم را در رسیدن به هدف اصلی خود باز می‌دارد.

آموزش انضباط:

انضباط را می‌توان از کودکی به افراد آموخت زیرا در کودکی افراد می‌توانند بهتر بیاموزند و بهتر بدان عادت کنند.

علی قائمی راههای زیر را برای نظم بخشیدن به کودکان توصیه می‌کند .

۱. آموزش‌ها: یعنی باید به کودک آموزش دهیم تا در دنیا ی جدید بدون سردرگمی زندگی کند .

۲. تذکرات: باید از انضباط برای کودک تعریف کرده و آن را لازمی موفقیت بدانیم

۳. تهیه مقررات : تهیه مقررات و تنظیم آن به کودکان یک کار اساسی است و باید قوانین منطقی در

نظر بگیریم.

۴. جنبه الگویی : باید برای کودک الگو بوده و عامل و مجری نظم باشیم و اگر خود منظم نباشیم انتظار نظم از کودک بیهوده است .

۵. تنظیم برنامه : باید سعی کنیم با برنامه‌ای به زندگی کودک نظم ببخشیم.

۶. نشان دادن آثار : کودک را باید از فواید نظم و زیانهای بی نظمی آگاه کنیم.

۷. سپردن مسولیت : باید مسئولیت‌هایی در رابطه بانظم به کودک بسپاریم برای مثال: مسولیت نظم

اتاق

۸. زمینه سازی برای عادات: اگر بتوان رعایت نظم را بخشی از زندگی کودک کرد در آن صورت کودک به آن عادت خواهد کرد .

«پیش‌گیری از بی‌انضباطی»

پیش‌گیری از رفتار نامطلوب دانش‌آموزان به دو دلیل مهم است

۱. به دلیل عملی: یعنی پیش‌گیری از بروز رفتار نامطلوب آسان‌تر از تغییر آن است.

۲. به دلیل انسانی: یعنی معلم خود را مسئول اصلاح و برطرف کردن رفتار نامطلوب دانش‌آموز

می‌داند (کدیور ۱۳۷۹). "کانین" (۱۹۷۰) در تحقیق خود به مقایسه رفتار معلمان در کلاس‌های دارای

رفتار نامطلوب و کلاس‌های عادی پرداخته است. و تفاوت این کلاس‌ها را در نحوه پاسخ‌گویی معلمان

به رفتارهای نامطلوب نمی‌دانند بلکه آن را ناشی از اقدامات پیش‌گیرانه‌ی آنها می‌داند (صفوی، نقل از

کدیور ۱۳۸۳ ص ۴۳۱)

معلم باید به نکاتی که باعث قطع ارتباط در کلاس می‌شود و همچنین به نیازهای دانش‌آموزان توجه

کند و نباید اجازه‌ی گستاخی به دانش‌آموزان دهد و برای پیش‌گیری از رفتار نامطلوب دانش‌آموزان به

نکات زیر توجه کند:

۱. رفتارهای بی نظم را مشخص و قوانین کلاس را مطرح کند و دانش‌آموزان ملزم به رعایت آن شوند - تحقیقات مشیل و روتر نشان داده است که مدرسه ای موفق است که نظامی خوب داشته باشد . آنها مشخصات نظام خوب را این گونه بیان کرده اند : ۱. تعداد قوانین مدرسه اندک بوده و به طور منظم اعمال می شود ۲. قوانین مرتبط با جامعه تحصیلی آنهاست ۳. مهمترین مشخصه قوانین قابلیت انعطاف آن است ۴. خط مشی و حدود روابط دانش آموز و شاگرد مشخص باشد ۵. تصمیمات متخذه از طرف معلم مستبدانه نباشد ۶. در جهت موفقیت افراد (دانش‌آموزان) تدریس می‌شود ۷. مدرسه در حرف و عمل نشان می‌دهد که خواهان حل مشکل دانش‌آموزان است ۸. نیازهای دانش‌آموزان تشخیص داده می‌شود ۹. برای حل مشکل دانش‌آموزان نا منظم هسته‌ای متشکل از سر معلم -مقام ارشد و معاون مدرسه وجود دارد . (فونتانانا ۱۹۸۷)

۲. بطور انفرادی با افراد نا منظم برخورد کرده دلایل بی نظمی را جویا شوند .

۳. دانش‌آموزان باید رفتار مطلوب و مورد نظر معلم را بشناسند .

۴. بی توجهی به رفتار نا منظم دانش‌آموزان باعث می‌شود تا وی احساس کند که معلم فردی نا کارآمد است .

۵. شرط لازم برای اجرای قوانین قابل درک و فهم بودن آن برای دانش‌آموزان است.

۶. آغاز کلاس با جذابیت و متعاقب آن دادن آزادی بیشتر به دانش‌آموز

۷. علاقه‌مند کردن دانش‌آموز به درس با یادگیری معنادار (کدیور ۱۳۷۹)

علل بی انضباطی دانش‌آموزان:

بروز رفتارهایی از دانش‌آموزان که انضباط کلاس را مختل می‌کند تنها به معلم ، کلاس درس مربوط نیست بلکه علل دیگری نیز نظیر عوامل آموزشی، خانوادگی، اجتماعی وجود دارند که به طور مستقیم یا غیر مستقیم زمینه را برای رفتارهای مخرب دانش‌آموزان فراهم می‌کنند . این عوامل را می‌توان به مواد زیر تقسیم بندی کرد :

الف: علل مربوط به دانش آموزان:

گاهی علل بی نظمی در کلاس ناشی از خود دانش آموزان است مانند:

۱. ناراحتی های جسمی، روحی و روانی

۲. نداشتن علاقه و انگیزه

۳. سردرگم بودن و بی توجهی به انتظارات معلم و کلاس

۴. نداشتن برنامه ی شخصی مطالعه

۵. کم خوابی و خستگی مفرط

۶. انجام ندادن تکالیف خود

۷. تغذیه نامناسب

۸. ناامیدی به آینده

۹. استقلال طلبی و مقابله با اقتدار معلم (صفوی)

دانش آموزان که مشکلات خاصی ایجاد می کنند در نظر فونتاناشامل دو دسته اند :

۱. شاگردان سرآمد: چون بهره ی هوشی بالایی دارند ، سطح درس خیلی پایین تر از توانایی

آنهاست پس به طور خلاصه خستگی و کسالت مشکلاتی پدید می آورند.

۲. کودک آسیب دیده شدید : به علت مشکلات بنیادین روانی که در آنها وجود دارند به نوعی

ناسازگاری رسیده اند و رفتارهای نامطلوب را به وجود می آورند (فونتاناناشامل ۱۹۸۷)

ب) علل مربوط به معلم:

۱. فقدان آمادگی جسمی ، روحی و روانی معلم

۲. نامناسب بودن وضعیت ظاهری معلم

۳. نا آگاهی از روش‌های جدید تدریس و استفاده از روش‌های سنتی

۴. بی‌علاقگی به شغل معلمی

۵. ناتوانی در برقراری ارتباط مطلوب با دانش‌آموزان

۶. تبعیض گذاشتن بین دانش‌آموزان

۷. نامناسب و نارسا بودن صدای معلم

۸. نداشتن طرح درس

۹. بی‌توجهی به دانش‌آموزان

۱۰. فعال بودن معلم و منفعل بودن دانش‌آموزان

۱۱. استفاده نامناسب از تشویق و تنبیه

۱۲. بی‌حوصلگی و نداشتن صبر و سعه صدر

۱۳. بی‌نظمی معلم (دیرآمدن به کلاس و ترک کردن زود هنگام آن)

۱۴. تسلط نداشتن به موضوع مورد یادگیری

۱۵. بی‌توجهی به مسائل و مشکلات دانش‌آموزان

۱۶. مبهم بودن توقعات و انتظارات معلم

۱۷. بروز رفتارها و حرکات نامنظم در کلاس

۱۸. تحقیر و تمسخر دانش‌آموزان

۱۹. نداشتن روحیه‌ی انتقاد پذیری و خودداری از پاسخ‌گویی به سوالات دانش‌آموزان

۲۰. ناآگاهی از روش‌های اصلاح رفتار

۲۱. علاوه بر اینها شخصیت معلم نیز ممکن است نقش عمده‌ای در بی‌نظمی و یا برقراری نظم و

انضباط کلاس داشته باشد، چنانچه برخی روانشناسان معتقداً در جایی که دانش‌آموزان معلم خود را از

صمیم قلب دوست داشته باشند بی‌انضباطی وجود نخواهد داشت. (صفوی ۱۳۸۳)

ج) علل مربوط به کلاس درس:

محیط مدرسه را می‌توان از دو بعد فیزیکی و عاطفی مورد بررسی قرار داد.

تأثیر محیط فیزیکی کلاس: وضعیت فیزیکی کلاس مانند، نظافت و پاکیزگی، برخورداری از نور و هوای مناسب، میز و صندلی راحت و کافی، تخته و وسایل سرمایشی و گرمایشی مناسب نقش انکارناپذیری در ایجاد نظم و انضباط کلاس دارند (همان). "مارلند" (۱۹۷۵) در اهمیت محیط فیزیکی کلاس می‌گوید: «تأثیر فیزیکی کلاس می‌تواند کمک یا مانعی در آموزش باشد و بخشی از هنر کلاس داری استفاده‌ی مناسب از فضای کلاس است» (صفوی، نقل از زمانی ۱۳۷۸).

در کلاس که وسایل سرمایشی یا گرمایشی مناسب وجود نداشته باشد، دانش‌آموزان به دلیل سرمای زیاد یا گرمای بیش از اندازه نمی‌توانند راحت بنشینند. از این رو مجبور می‌شوند دست به اعمالی بزنند که نظم کلاس را مختل کند. (صفوی ۱۳۸۳)

تأثیر محیط عاطفی کلاس:

علاوه بر عوامل فیزیکی کلاس، عوامل عاطفی مانند تعویض مکرر برنامه‌ی درسی، برخورد نامناسب دست‌اندرکاران ستادی مدرسه با دانش‌آموزان، یکنواخت بودن برنامه‌های صبحگاهی یا عصرگاهی مدرسه بی‌توجهی به خواسته‌ها و انتظارات معقول دانش‌آموزان و... را می‌توان نام برد که شرایط و موقعیت را برای بروز رفتارهای نامطلوب دانش‌آموزان فراهم می‌کند.

د) علل مربوط به خانواده:

صاحب نظران روانشناسی تربیتی یکی از مهمترین نهادهای موثر در تربیت و رفتار آدمی را خانواده می‌دانند؛ زیرا محیط خانواده اولین و با دوام‌ترین عامل در تکوین شخصیت کودکان و نوجوانان می‌باشد (صفوی ۱۳۸۳) عوامل متعدد می‌تواند در رفتار کودکان و نوجوانان تأثیر بگذارد (از جانب خانواده) که به موارد زیر اشاره می‌کنیم.

۱. فضای روانی و عاطفی ؛

منظور مجموعه روابط و تعاملات روانی و عاطفی است که بین اعضای خانواده وجود داشته باشد و بصورت مستقیم (آموزش‌های اخلاقی و...) یا غیر مستقیم (همانند سازی و تقلید و...) رفتار فرزندان را تحت تأثیر قرار می‌دهد.

۲. شرایط ناسالم خانوادگی:

شامل مواردی مانند طرد کودک، تنبیه شدید، عدم توجه به نیازهای اساسی کودک، انتظار نابجا از کودک و... می‌باشد.

۳. فقدان والدین:

نبود هر یک از والدین، بویژه مادر چنانچه با کمبود ارضای نیازهای طبیعی و اساسی همراه شود اثرات ناگواری در شرایط اجتماعی کودک خواهد گذاشت.

۴. عدم ثبات قوانین و معیارهای اخلاقی:

چنانچه در محیط خانه اصول اخلاقی معینی حکم فرما نباشد یا اینکه اصول ثابت باشند و بایر برای کودک تبیین نگردند در ایجاد مشکلات رفتاری کودک نقش خواهند داشت.

۵. ترتیب ولادت:

از دیدگاه آلفرد آدلر ترتیب ولادت در رفتارهای افراد نقش دارد آدلر معتقد است جایگاه ویژه فرزندان با تولد فرزند بعدی تهدید می‌شود و فرزند آخر نگران از دست دادن موقعیت خود نخواهد بود. (اصغری پور ۱۳۸۰) اختلافات خانوادگی و بی‌نظمی دار خانواده سبب تأثیر نامطلوب در رفتار فرد شده و زمینه‌ی لازم را برای بروز رفتارهای مخرب فراهم می‌آورد و به این ترتیب نظم و انضباط کلاس را به هم می‌زند. (صفوی)

و) علل مربوط به روابط اجتماعی :

عوامل اجتماعی اغلب به طور مستقیم تأثیر شگرفی در رفتارهای دانش‌آموزان می‌گذارد (همان) از بین

عوامل اجتماعی موثر در رفتارهای دانش‌آموزان به موارد زیر اشاره می‌کنیم:

۱. طبقه‌ی اجتماعی: شامل مواردی مانند میزان سواد والدین ، فرهنگ حاکم بر خانواده و که هر

کدام به نوعی تأثیر می‌گذارد.

۲. گروه همسالان : مهمترین الگوی کودکان پس از والدین که تأثیر زیادی در رفتار کودکان

می‌گذارد.

۳. عوامل اجتماعی دیگر: از قبیل تلویزیون که به عنوان الگوی رفتاری از عوامل مهم تعیین کننده در

رفتار است . (اصغری پور ۱۳۸۰)

ع) عوامل روانی :

از عوامل روانی موثر در اختلالات رفتاری می‌توان به موارد زیر اشاره نمود.

۱. تعارض : یعنی فرد در مقابل دو هدف قرار گرفته که قادر به انتخاب یکی نیست پس با انتخاب یکی

در مقابل دیگری احساس محرومیت می‌کند و موجب پدیدار شدن فشار و ناراحتی می‌شود.

۲. ناکامی: منظور ناراحتی شدید از نرسیدن به یک هدف است . وقتی برای رسیدن به چیزی از لحاظ

روانی برنامه‌ریزی می‌کنیم و به آن نرسیم دچار سرگردانی شده و موجب ناراحتی می‌شود .

۳. استرس: هنگامی که مجموعه‌ای از عوامل روانی درونی و بیرونی در ذهن فرد تبدیل به ساختار

تهدید کننده یا آسیب روانی می‌شود موجب ایجاد فشار و ناراحتی روانی می‌شود. (اصغری پور ۱۳۸۰)

برخی از راههای از بین بردن یا کاهش عوامل بی نظمی:

برای کاهش عوامل بی نظمی دانش آموزان باید میان خانه و مدرسه هماهنگی وجود داشته باشد.

(صفوی ۱۳۸۳)

برای کاهش عوامل بی نظمی معلمان باید معلم آمادگی تغییر رفتارهای به عنوان واکنشی نسبت به

حقایق آشکار شده توسط مشاهده را داشته باشد. (فونتانا ۱۹۸۷)

برای کاهش عوامل بی نظمی موثر از کلاس باید شرایط فیزیکی کلاس را بهتر کنیم و روابط بین

کارکنان و دانش آموزان بهتر شود.

برای کاهش این عوامل در خانواده باید والدین فرزندان خود را به انضباط تشویق کرده و وظایف شان را

در قبال فرزندان خود به خوبی اجرا کنند. (صفوی ۱۳۸۳)

راههای کاهش یا حذف رفتار های بی نظمی :

در آموزش و پرورش وظیفه معلمان تنها این نیست که به ایجاد و تقویت رفتار مطلوب اقدام کند بلکه

باید رفتار نا مطلوب دانش آموز را کاهش داده یا از بین ببرند. برای از بین بردن رفتار نا مطلوب

روشهای زیر توصیه می شود: (شعبانی ۱۳۷۱)

۱ . خاموشی :

برای اینکه رفتار نامطلوب دانش آموز ادامه نیابد می بایست شرایط طوری فراهم شود که برای انجام

دادن آن رفتار نا مطلوب پاداشی در یافت نکند. (همان)

۲ . اشباع :

رفتار نامطلوب شاگرد به مدت طولانی تقویت می شود تا دانش آموز اشباع شود و احتمال تکرار آن

کاهش یابد یعنی درست برعکس خاموشی و این روش بر خلاف تنبیه عوارض جانبی ندارد. (همان)

۳ . تقویت رفتار مغایر :

رفتاری را که مغایر با رفتار نامطلوب است تقویت می‌کنیم که خود از یک اصل روانشناسی ناشی می‌شود که انسان نمی‌تواند خود را همزمان روی دو رویداد مخصوصاً اگر مغایر باشد متمرکز کند. (اصغری پور ۱۳۸۰)

۴. محروم کردن :

یعنی دانش‌آموز به خاطر رفتار نامطلوبی که انجام داده است از دریافت تقویتی محروم می‌شود برای مثال دانش‌آموز که به کلاس علاقه دارد به خاطر بی‌نظمی از کلاس اخراج می‌شود. (شعبانی ۱۳۷۱)

۵. جریمه کردن :

یعنی کم کردن مقداری از عامل تقویت کنند به دلیل انجام رفتار نامطلوب برای مثال کسر چند نمره به دلیل شیطنت یا بی‌نظمی. (همان)

مشاوره و مذاکره با دانش‌آموز نامنظم :

معلم می‌تواند در برابر دانش‌آموز نامنظم از شیوه‌ی صحبت آرام استفاده کند که بر اساس شیوه‌های مشاوره و لنگ‌نگ و گلیکمن می‌باشد، در این روش معلم، مشاوره می‌کند چون دانش‌آموز در کلاس او بی‌نظمی کرده و معلم می‌داند در آن هنگام دانش‌آموز مشغول چه کاری است و آن شرایط را به خوبی می‌شناسد معلم در مشاوره می‌تواند از نظرات دانشمندی چون گلاسر، ردل و... استفاده کند. این دانشمندان تأکید کرده‌اند که در بازبینی بی‌انضباطی دانش‌آموز باید موقعیت فعلی وی در نظر گرفته شود در این هنگام معلم نباید از انتقاد زیاد استفاده کند چون باعث می‌شود دانش‌آموز حالت تدافعی به خود بگیرد و بهانه‌های بیشتری بتراشد. معلم باید از طریق مذاکره‌ای صریح به دانش‌آموز بفهماند کارش تا چه اندازه زشت بوده است و بازنده‌ی اصلی نیز خود دانش‌آموز است و اگر این رفتار نامطلوب را ترک کند سود زیادی خواهد کرد. برای این کار معلم باید «از باب پرسش» طبق نظر گلاسر وارد شود برای مثال از شاگرد می‌پرسد «چرا به این کار (بی‌نظمی) پیشنهاد شدی» و به بهانه‌تراشی‌های وی توجه چندانی نمی‌کند در واقع معلم اعتقاد خودش را که رفتاری هر قدر هم غیر قابل

قبول و نامطلوب باشد هدف داراست اعلام می‌کند این همان نکته ای است که گلاسرها به آن تأکید دارد. (جی اسمیت، لا سلت)

اصل تقویت منفی :

برای اینکه دانش‌آموز را از انجام رفتار نامطلوبی باز داریم باید ترتیبی بدهیم که هرزمان رفتار او در جهت مطلوب تغییر کرد به موقعیتی که برای او ناخوشایند بوده است پایان می‌دهیم. در کاربرد این اصل پایان دادن باید به آسانی امکان داشته باشد زیرا در غیر این صورت دانش‌آموز فایده‌ای در تغییر دادن رفتار خود نمی‌بیند (اصغری پور ۱۳۸۰)

تنبیه :

یعنی اضافه کردن یک محرک بیزار کننده به محیط پس از انجام رفتار نامطلوب این روش معایبی دارد :

۱. باعث نابودی رفتار نمی‌شود و فقط آن را وا پس می‌زند (همان)

۲. سبب ترس یا نگرانی شدید می‌شود

۳. از توجه دانش‌آموزان به فرد تنبیه‌گر کاسته می‌شود و به دستوره‌های او عمل نمی‌کند. (اصغری

پور ۱۳۸۰)

نتیجه‌گیری:

پس از نوشتن این تحقیق به این نتیجه دست یافتیم که بی‌انضباطی هر گونه رفتاری از جانب دانش‌آموز است که سازماندهی کلاس و مدرسه را مختل یا تهدید به اخلاص می‌کند. می‌توان انضباط را از کودکی آموخت یعنی والدین می‌توانند با آموزش‌ها، تذکرات، نشان دادن آثار و... نظم و انضباط را به فرزندان بیاموزند.

در بررسی علل بی‌انضباطی به این نتیجه رسیدیم که تنها دانش‌آموز عامل مطلق بی‌انضباطی نیست و این رفتار می‌تواند از عواملی همچون معلم، کلاس (محیط فیزیکی یا عاطفی)، خانواده و ... ناشی شود. و می‌توان این عوامل را کاهش داد ما می‌توانیم از این رفتارهای نامطلوب پیش‌گیری کنیم که برای پیش‌گیری نیز راه‌هایی چون: به کارگیری روش‌های فعال تدریس، وضع قوانین کلاسی، جویا شدن علل بی‌انضباطی، برخورد با این رفتارها و... پیشنهاد شد.

برای کاهش یا حذف این رفتارها نیز راهکارهایی چون: خاموشی، محروم کردن، مشاوره و مذاکره و... را نام برده برخی محاسن و معایبشان را بیان نمودیم و آنها را پیشنهاد کردیم.

منابع:

- آیین تربیت، «ابراهیم امینی» ناشر: صابر
- خانواده و فرزندان، «انجمن اولیا و مربیان»
- پرخاشگری و زورگویی در کودکان، «سوزان گویرین»، ناشر: مرندیز
- کلیدهای رویایی با پدیده خشونت در کودکان «باری مک نامارا»، ناشر: کتاب های دانه
- کودک و خشونت، «جیمز رد فیلد»، ناشر: ا لطیاری
- ترس و خشم در کودکان چه باید کرد؟، «مهدخت صنعتی»، ناشر: کارگاه کودک
- خشم و پرخاشگری در کودکان، «فرزانه صداقت»، ناشر: توبی